

زیست خانوادگی و ارتباطات رسانه ای در زمان جنگ

رضا اسماعیلی

دکتری جامعه شناسی و عضو هیأت علمی دانشکده حکمرانی،

دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان، اصفهان، ایران

Reza.esmaeili0693@iau.ir

چکیده

این مقاله به واکاوی نسبت میان زیست خانوادگی و ارتباطات رسانه‌ای در بستر جنگ با روش مطالعات مرور منظم در بین پژوهش‌ها ارایه شده در پایگاه‌های علمی معتبر بین المللی می‌پردازد. جنگ صرفاً پدیده‌ای نظامی و امنیتی نیست، بلکه علاوه بر تاثیرات مشهود در لایه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی در سطح اجتماعی عمیق ترین تاثیرات را بر خانواده به عنوان سلول بنیادین جامعه و ساختار عاطفی، الگوهای تعاملی و مناسبات ارتباطی درون آن بر جای می‌گذارد. در این میان، رسانه‌ها به یکی از محوری‌ترین منابع اطلاع‌رسانی و از عوامل مهم در شکل‌دهی به ادراک، بروز هیجانات، نگرش‌ها و کنش‌های اعضای خانواده تبدیل می‌شوند. گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی در زمان جنگ سبب شده است تجربه زیسته جنگ برای خانواده‌ها در فرآیند ارتباطات دیجیتالی بیش از گذشته تحت تأثیر جریان مداوم اخبار، تصاویر خشونت‌آمیز، روایت‌های رسانه‌ای و شایعات قرار گیرد؛ امری که می‌تواند به تشدید اضطراب، احساس ناامنی و تنش روانی در سطح خانواده بینجامد. با این حال کارکرد رسانه‌ها دوگانه است و در کنار آثار منفی، از ظرفیت‌های مثبت نیز برخوردارند. رسانه‌ها می‌توانند در تقویت همبستگی اجتماعی، حفظ پیوند با اعضای دور از خانواده، شکل‌دهی شبکه‌های حمایت اجتماعی و انتقال پیام‌های امیدبخش نقش‌آفرین باشند. یافته‌ها نشان می‌دهد نحوه مدیریت، تفسیر و میانجی‌گری محتوای رسانه‌ای در درون خانواده از اهمیت اساسی برخوردار است. والدین به‌عنوان واسطه‌های ارتباطی، نقشی کلیدی در بازنمایی و توضیح اخبار جنگ برای کودکان، کاهش ترس‌ها و پیشگیری از تشدید پیامدهای روان‌شناختی منفی بر عهده دارند. افزون بر این، گفت‌وگوهای خانوادگی درباره رویدادهای جنگی می‌تواند بر صورت‌بندی ادراک واقعیت، سطح اضطراب و میزان تاب‌آوری اعضای خانواده تأثیرگذار باشد. این مطالعه با مرور ادبیات موجود نشان می‌دهد که بخش مهمی از پژوهش‌ها به‌طور مجزا بر پیامدهای روانی جنگ یا بر نقش رسانه‌ها تمرکز داشته و کمتر به بررسی هم‌زمان تعامل خانواده و رسانه در شرایط جنگ پرداخته‌اند. بر این اساس مقاله حاضر با برجسته‌سازی این خلأ

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰

۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۱۴

جامعه شناسی ارتباطات اجتماعی / سال ششم / شماره ۳ / پیاپی ۲۳ / بهار ۱۴۰۵

Sociology of Social Communication Journal (JSC), Issue 3, Vol.6, No.23, Spring 2026

پژوهشی، در پی تبیین نقش ارتباطات رسانه‌ای در شکل‌دهی تجربه زیست خانوادگی در فرآیند جنگ و پیامدهای آن برای سلامت روان و تاب‌آوری خانوادگی و نحوه مصرف رسانه و پیامدهای آن بر روابط نظام خانواده است.^۱

کلمات کلیدی: زیست خانوادگی، ارتباطات رسانه‌ای، جنگ، خانواده، رسانه‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، اضطراب، تاب‌آوری خانواده، سلامت روان، نقش والدین، حمایت اجتماعی

^۱ این مقاله برگرفته شده از کتاب «خانواده در زمان جنگ، دانش، بینش و مهارت‌های تاب‌آوری» است که در سی و سه فصل به مثابه سی‌وسه پل گذار خانواده در زمان جنگ توسط نگارنده مقاله و همکاران مریم السادات جلالی و دکتر رامین طهماسبی تدوین و به همت میز خانواده استان اصفهان در فرآیند آماده‌سازی انتشار است. در تدوین این مقاله بدلیل محدودیت‌های دسترسی به منابع کتابخانه‌ای در جریان جنگ رمضان در بازه زمانی اسفندماه ۱۴۰۴ تا فروردین‌ماه ۱۴۰۵ از هوش مصنوعی گپ‌جی‌پی‌تی استفاده شد.

مقدمه

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، در شرایط بحران و به‌ویژه در زمان جنگ با چالش‌های عمیق ساختاری، روانی و ارتباطی مواجه می‌شود. جنگ نه تنها امنیت فیزیکی افراد را تهدید می‌کند، بلکه الگوهای تعامل، نقش‌های خانوادگی و شیوه‌های ارتباطی میان اعضای خانواده را نیز دگرگون می‌سازد. در چنین شرایطی، رسانه‌ها به یکی از مهم‌ترین منابع دریافت اطلاعات، شکل‌دهی ادراکات و تنظیم واکنش‌های هیجانی افراد تبدیل می‌شوند.

در دهه‌های اخیر، با گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، تجربه خانواده‌ها از جنگ بیش از گذشته تحت تأثیر جریان مداوم اطلاعات قرار گرفته است. اخبار لحظه‌ای، تصاویر خشونت‌آمیز، روایت‌های رسانه‌ای از میدان‌های نبرد و نیز انتشار سریع شایعات و اطلاعات نادرست می‌تواند احساس ناامنی، اضطراب و نگرانی را در میان اعضای خانواده افزایش دهد. در مقابل، رسانه‌ها می‌توانند نقش مثبتی از جمله ایجاد شبکه‌های حمایتی، حفظ ارتباط با اعضای جداشده خانواده، تقویت حس همبستگی اجتماعی و انتقال پیام‌های امیدبخش در شرایط بحران ایفا کنند.

در مبحث خانواده و ارتباط رسانه‌ای، نحوه مدیریت و تفسیر محتوای رسانه‌ای در درون خانواده اهمیت ویژه‌ای دارد. والدین اغلب به عنوان واسطه‌های ارتباطی عمل می‌کنند و تلاش می‌کنند اطلاعات دریافتی از رسانه‌ها را برای کودکان تفسیر کرده و از پیامدهای روانی منفی آن بکاهند. همچنین گفت‌وگوهای خانوادگی درباره اخبار و رویدادهای جنگی می‌تواند بر درک اعضای خانواده از واقعیت جنگ، سطح اضطراب و میزان تاب‌آوری آنها تأثیر بگذارد.

با وجود اهمیت این موضوع، پژوهش‌های موجود بیشتر به پیامدهای روانی جنگ یا نقش رسانه‌ها به‌طور جداگانه پرداخته‌اند و کمتر به بررسی تعامل میان «خانواده» و «رسانه» در شرایط جنگ توجه کرده‌اند. بنابراین مرور نظام‌مند یا روایتی مطالعات پیشین می‌تواند به روشن شدن نقش ارتباطات رسانه‌ای در شکل‌دهی به تعاملات خانوادگی و تاب‌آوری خانواده‌ها در زمان جنگ کمک کند.

بر این اساس، هدف این مقاله مروری بررسی و تحلیل پژوهش‌های موجود درباره نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به ارتباطات خانوادگی در زمان جنگ و نیز تبیین تأثیر این ارتباطات بر تاب‌آوری و سلامت روان خانواده‌ها است.

بیان مسئله

جنگ به‌عنوان یکی از پیچیده‌ترین و پرتنش‌ترین پدیده‌های اجتماعی، تأثیرات عمیق و چندلایه‌ای بر ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و روانی جوامع برجای می‌گذارد. در چنین شرایطی، خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی، در معرض فشارهای ناشی از ناامنی، بی‌ثباتی و تغییرات سریع محیطی قرار می‌گیرد. تجربه جنگ می‌تواند الگوهای تعامل، کارکردهای عاطفی، تامین نیازهای اقتصادی و حتی روابط جنسی و شیوه‌های ارتباطی درون خانواده و معنویت نظام خانواده را دگرگون سازد.

در دهه‌های اخیر، علاوه بر پیامدهای مستقیم جنگ، نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به ادراکات، نگرش‌ها و واکنش‌های اجتماعی نسبت به جنگ به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. رسانه‌ها با بازنمایی مستمر تصاویر، اخبار و روایت‌های مرتبط با جنگ، به یکی از مهم‌ترین منابع اطلاع‌رسانی و معنابخشی برای افراد و خانواده‌ها تبدیل شده‌اند (Carruthers, 2011).

تحولات فناوری‌های ارتباطی و گسترش رسانه‌های دیجیتال سبب شده است که تجربه جنگ دیگر تنها محدود به میدان‌های نبرد نباشد، بلکه از طریق رسانه‌ها به درون خانه‌ها و زندگی روزمره خانواده‌ها راه یابد. دسترسی گسترده به شبکه‌های اجتماعی، رسانه‌های خبری آنلاین و پلتفرم‌های دیجیتال، امکان دریافت لحظه‌ای اطلاعات و تصاویر مربوط به درگیری‌ها و بحران‌ها را فراهم کرده است. در چنین شرایطی، مرز میان فضای خصوصی خانواده و عرصه عمومی جنگ تا حد زیادی کمرنگ شده است. برخی پژوهشگران این وضعیت را با مفهوم "جنگ منتشر" یا "جنگ پراکنده" توصیف کرده‌اند؛ وضعیتی که در آن جنگ از طریق جریان مداوم اطلاعات رسانه‌ای در زندگی روزمره افراد حضور می‌یابد (O'Loughlin, & Hoskins, 2011). گسترش مواجهه رسانه‌ای با جنگ، پیامدهای روانی و اجتماعی قابل توجهی برای افراد و خانواده‌ها به همراه دارد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد قرار گرفتن مکرر در معرض اخبار بحران، تصاویر خشونت‌آمیز و روایت‌های اضطراب‌آفرین از طریق رسانه‌ها می‌تواند با افزایش احساس ناامنی، نگرانی و اضطراب در میان مخاطبان همراه باشد (Pfefferbaum et al, 2014). این وضعیت ممکن است فضای عاطفی خانواده را تحت تأثیر قرار دهد و به شکل‌گیری نگرانی‌های مشترک، تنش‌های ارتباطی و تغییر در شیوه‌های گفت‌وگو میان اعضای خانواده منجر شود.

این تأثیرات به‌ویژه در مورد کودکان و نوجوانان اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. کودکان به دلیل ویژگی‌های رشدی و شناختی خود، اغلب توانایی محدودی در تفکیک میان واقعیت رسانه‌ای و تجربه شخصی دارند. از این‌رو، مواجهه با تصاویر و اخبار خشونت‌آمیز جنگ ممکن است واکنش‌هایی مانند ترس، اضطراب، کابوس‌های شبانه یا احساس ناامنی را در آنان

برانگیزد (Comer et al, 2014). در چنین شرایطی، خانواده نقشی اساسی در تفسیر، مدیریت و تنظیم تجربه رسانه‌ای فرزندان ایفا می‌کند.

از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حتی مواجهه غیرمستقیم با جنگ از طریق رسانه‌ها می‌تواند پیامدهایی مشابه مواجهه مستقیم ایجاد کند. برای نمونه، مطالعات انجام‌شده در جوامع درگیر خشونت و تروریسم نشان داده است که کودکان و نوجوانانی که از طریق رسانه‌ها در معرض تصاویر و اخبار خشونت‌آمیز قرار می‌گیرند، سطوح بالاتری از اضطراب، استرس و مشکلات رفتاری را تجربه می‌کنند (Slone & Shoshani, 2008). این پیامدها نه تنها سلامت روان فردی را تهدید می‌کند، بلکه می‌تواند بر روابط درون خانوادگی و احساس امنیت عاطفی در محیط خانواده نیز تأثیر بگذارد.

با وجود این پیامدهای احتمالی، رسانه‌ها تنها عامل ایجاد نگرانی و اضطراب نیستند، بلکه می‌توانند کارکردهای مهمی در مدیریت شرایط بحران نیز ایفا کنند. رسانه‌ها از طریق اطلاع‌رسانی، افزایش آگاهی عمومی، و فراهم کردن امکان ارتباط و همبستگی اجتماعی، می‌توانند به خانواده‌ها در درک بهتر شرایط و سازگاری با وضعیت‌های بحرانی کمک کنند. به بیان دیگر، رسانه‌ها در شرایط جنگی دارای ماهیتی دوگانه‌اند؛ از یک سو می‌توانند منبع اضطراب و نگرانی باشند و از سوی دیگر می‌توانند ابزاری برای آگاهی، همبستگی و حمایت اجتماعی فراهم آورند (Cottle, 2006).

در این میان، نحوه استفاده از رسانه‌ها و میزان توانایی افراد در تحلیل و تفسیر پیام‌های رسانه‌ای اهمیت ویژه‌ای دارد. مفهوم «سواد رسانه‌ای» به توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و استفاده آگاهانه از پیام‌های رسانه‌ای اشاره دارد. پژوهشگران معتقدند که سواد رسانه‌ای می‌تواند نقش مهمی در کاهش پیامدهای منفی مواجهه رسانه‌ای با بحران‌ها ایفا کند، زیرا افراد دارای سواد رسانه‌ای بالاتر قادرند میان اطلاعات معتبر و شایعات تمایز قائل شوند و واکنش‌های هیجانی خود را بهتر مدیریت کنند (Hobbs, 2017).

در سطح خانواده، والدین نقش مهمی در میانجی‌گری تجربه رسانه‌ای فرزندان دارند. گفت‌وگو درباره اخبار، توضیح رویدادها به زبان قابل فهم برای کودکان و مدیریت میزان مواجهه با رسانه‌ها می‌تواند به کاهش آثار منفی محتوای جنگی کمک کند. با این حال، در بسیاری از موارد والدین خود نیز در معرض حجم بالای اطلاعات و تصاویر اضطراب‌آور قرار دارند و ممکن است در مدیریت این وضعیت با چالش مواجه شوند. این مسئله نشان می‌دهد که رابطه میان رسانه، جنگ و خانواده یک رابطه پیچیده و چندبعدی است که نیازمند بررسی جامعه‌شناختی دقیق است.

با وجود افزایش مطالعات در حوزه رسانه و جنگ، بخش قابل توجهی از این پژوهش‌ها بر بازنمایی رسانه‌ای جنگ یا پیامدهای روان‌شناختی آن تمرکز داشته‌اند و کمتر به تأثیر این فرایندها بر روابط و ارتباطات درون‌خانوادگی پرداخته‌اند. در واقع، پیوند میان مصرف رسانه‌ای در شرایط جنگی و الگوهای ارتباطی در خانواده هنوز به‌طور نظام‌مند مورد مطالعه قرار نگرفته است.

بر این اساس، بررسی نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به تجربه خانوادگی و زیست در سپهر خانواده در زمان جنگ و تحلیل چگونگی تأثیر مواجهه رسانه‌ای بر ارتباطات درون‌خانوادگی می‌تواند به درک عمیق‌تر این پدیده کمک کند. مطالعه مروری کنونی می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی، رابطه میان جنگ، رسانه و ارتباطات خانوادگی را بررسی کرده و ابعاد و پیامدهای این تعامل را در بستر اجتماعی معاصر تحلیل کند.

ضرورت تبیین موضوعی «خانواده و ارتباطات رسانه‌ای در زمان جنگ»

خانواده در جامعه ایران جایگاهی محوری در سامان‌دهی عاطفی، اجتماعی و فرهنگی افراد دارد و در شرایط بحران جنگ، علاوه بر عامل تهدید، ناامنی یا بی‌ثباتی می‌تواند به‌عنوان نخستین پناهگاه روانی و اجتماعی عمل می‌کند. در چنین بستری، هرگونه تنش کلان اجتماعی آثار خود را به‌سرعت در سطح خانواده بازتاب می‌دهد. با توجه به اهمیت همبستگی خانوادگی در فرهنگ ایرانی و نقش پررنگ روابط درون‌نسلی، بروز آشفتگی در تعاملات خانوادگی می‌تواند به تضعیف سازوکارهای حمایتی منجر شود. از سوی دیگر، در جامعه‌ای که بخش قابل توجهی از اطلاعات عمومی از طریق رسانه‌ها دریافت می‌شود، تجربه جنگ نه فقط یک واقعیت بیرونی، بلکه تجربه‌ای رسانه‌محور و آمیخته با روایت‌های متنوع و گاه متعارض است (Carruthers, 2011).

در دهه‌های اخیر، ایران نیز مانند بسیاری از جوامع، شاهد گسترش چشمگیر رسانه‌های دیجیتال، پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی در زندگی اجتماعی بوده است. این تحولات موجب شده است که تصویر جنگ از قالب محدود سنتی خود خارج شده و به‌صورت مداوم، لحظه‌ای و پراکنده به درون خانه‌ها وارد شود؛ وضعیتی که با مفهوم «جنگ منتشر» یا «جنگ پراکنده» قابل توضیح است (O'Loughlin, & Hoskins, 2011). در چنین فضایی، مرز میان خطر واقعی و بازنمایی رسانه‌ای برای اعضای خانواده، به‌ویژه کودکان و نوجوانان، کمتر قابل تشخیص است. این شرایط ضرورت مطالعه چگونگی واکنش خانواده‌های ایرانی به سیل اطلاعات رسانه‌ای و نقش الگوهای فرهنگی-اجتماعی ایران در تفسیر و مدیریت این اطلاعات را برجسته می‌کند.

پژوهش‌های بین‌المللی نشان داده‌اند که مواجهه مستمر با اخبار جنگ و تصاویر خشونت‌آمیز رسانه‌ای می‌تواند سبب افزایش اضطراب، نگرانی و تنش در فضای عمومی خانواده شود (Pfefferbaum et al, 2014). این اثرات در کودکان و نوجوانان شدیدتر است، زیرا آنان توانایی کمتری برای تمایز میان واقعیت و بازنمایی دارند و آسیب‌پذیری عاطفی بیشتری نشان می‌دهند (Slone & Shoshani, 2008; Comer et al, 2014).

با توجه به پیوندهای عاطفی قوی در خانواده ایرانی و همچنین نقش سنتی والدین در حفاظت از فرزندان، افزایش فشار روانی ناشی از رسانه‌ها می‌تواند شیوه‌های فرزندپروری، روابط عاطفی و الگوهای گفت‌وگو را تحت تأثیر قرار دهد. این مسئله، ضرورت پرداختن به نحوه مواجهه خانواده‌های ایرانی با اخبار جنگ و پیامدهای روانی-ارتباطی آن را برجسته می‌سازد. در کنار پیامدهای منفی احتمالی، رسانه‌ها در جامعه ایران می‌توانند کارکردهای مثبتی نیز در شرایط بحران داشته باشند؛ از جمله اطلاع‌رسانی سریع، افزایش آگاهی، تسهیل همبستگی اجتماعی، و فراهم کردن امکان پیگیری وضعیت امنیتی و رفاهی خانواده‌ها. با این حال، بهره‌گیری از این کارکردها مستلزم سطحی از «سواد رسانه‌ای» است؛ یعنی توانایی تحلیل و ارزیابی پیام‌ها، تشخیص اطلاعات معتبر از شایعات و مدیریت میزان مواجهه با رسانه‌ها (Hobbs, 2017). در جامعه ایران، شکاف نسلی در استفاده از فناوری و تفاوت الگوهای مصرف رسانه‌ای میان والدین و فرزندان، ضرورت توجه ویژه به میانجی‌گری والدین و آموزش سواد رسانه‌ای خانواده‌محور را دوجندان می‌کند.

با وجود اهمیت فراگیر رسانه‌ها در تجربه خانوادگی جنگ، بخش بزرگی از پژوهش‌های موجود یا بر اثرات روان‌شناختی جنگ بر افراد تمرکز دارد، یا بر بازنمایی رسانه‌ای بحران، و کمتر به تعامل میان «رسانه-خانواده-جنگ» در قالب یک نظام ارتباطی یکپارچه پرداخته شده است. خلأ پژوهشی در زمینه تحلیل جامعه‌شناختی الگوهای مصرف رسانه‌ای خانواده‌های ایرانی، تفاوت‌های نسلی در مواجهه با اطلاعات جنگ، و پیامدهای این فرایند بر انسجام خانوادگی، ضرورت انجام پژوهش‌های جدید را برجسته می‌سازد. مطالعه این موضوع می‌تواند به درک بهتر سازوکارهای تاب‌آوری خانوادگی در ایران کمک کند و راهنمایی برای سیاست‌گذاری فرهنگی، آموزش رسانه‌ای و تقویت سلامت اجتماعی در شرایط بحران فراهم آورد.

هدف این مقاله، تبیین و شفاف‌سازی نحوه میانجی‌گری رسانه‌ها در شکل‌دهی به مناسبات ارتباطی خانواده‌ها در شرایط جنگ و بحران است. در شرایطی که جریان مداوم اخبار، تصاویر و روایت‌های رسانه‌ای به بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی روزمره تبدیل شده است، تجربه جنگ دیگر تنها به میدان‌های نبرد محدود نمی‌ماند، بلکه از طریق رسانه‌ها به فضای خصوصی

خانواده‌ها نیز راه می‌یابد. در چنین وضعیتی، رسانه‌ها نه تنها منبع اطلاع‌رسانی درباره رویدادهای جنگی هستند، بلکه در فرایند معنابخشی به این رویدادها نیز نقش دارند و می‌توانند برداشت‌ها، نگرش‌ها و واکنش‌های عاطفی اعضای خانواده را شکل دهند. از این منظر، بررسی نقش رسانه‌ها به‌عنوان یک عامل میانجی در بازتعریف تجربه خانوادگی از جنگ، برای فهم تحولات ارتباطات درون خانوادگی اهمیت اساسی دارد.

بر این اساس، مقاله حاضر می‌کوشد با رویکردی جامعه‌شناختی، چگونگی تأثیر مواجهه رسانه‌ای با جنگ بر شیوه‌های گفت‌وگو، تفسیر رویدادها و الگوهای تعامل درون خانواده را تحلیل کند. تمرکز اصلی پژوهش بر این است که چگونه جریان اطلاعات رسانه‌ای می‌تواند همزمان به افزایش نگرانی و تنش در خانواده‌ها منجر شود و در عین حال، به‌عنوان ابزاری برای آگاهی، همدلی و تقویت سازوکارهای سازگاری خانوادگی عمل کند. در این چارچوب، مقاله تلاش دارد با بررسی نقش رسانه‌ها در فرایندهای ادراکی و ارتباطی خانواده‌ها، به درک عمیق‌تری از رابطه میان رسانه، جنگ و پویایی‌های درون خانوادگی دست یابد.

پرسش تحقیق

رسانه‌های جمعی و دیجیتال چگونه تاب‌آوری^۱ یا آسیب‌پذیری خانواده را تحت تأثیر قرار داده و آن در زمان جنگ مدیریت می‌کنند؟

روش مطالعه

این مقاله با رویکرد مروری-تحلیلی انجام شده است و هدف آن گردآوری، سازمان‌دهی و تحلیل نظام‌مند پژوهش‌های پیشین درباره ارتباط میان جنگ، رسانه و ارتباطات خانوادگی است. در این رویکرد، تلاش شده است با بررسی مطالعات علمی معتبر، چارچوبی مفهومی برای فهم نحوه تأثیر رسانه‌ها بر تعاملات و روابط درون خانوادگی در شرایط بحران و جنگ ارائه شود. رویکرد مروری به پژوهشگران امکان می‌دهد تا با ترکیب نتایج مطالعات مختلف، تصویری جامع از روندهای نظری و تجربی موجود در این حوزه فراهم کنند و خلأهای پژوهشی را شناسایی نمایند.

برای گردآوری منابع علمی، جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های معتبر علمی بین‌المللی^۲ انجام شد. این پایگاه‌ها به دلیل پوشش گسترده مجلات علمی و دسترسی به پژوهش‌های بین‌المللی در حوزه‌های ارتباطات، جامعه‌شناسی، مطالعات رسانه و مطالعات خانواده انتخاب شدند. علاوه

¹ Resilience

² Scopus, Web of Science and Google Scholar

بر این، به منظور افزایش جامعیت مطالعه، برخی کتاب‌های علمی معتبر و آثار نظری مرتبط با حوزه رسانه و جنگ نیز مورد بررسی قرار گرفتند.

در فرایند انتخاب منابع، تمرکز اصلی بر مطالعات منتشر شده در حدود یک دهه اخیر (۲۰۱۴ تا ۲۰۲۴) قرار گرفت تا تازه‌ترین دستاوردهای علمی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد. با این حال، در مواردی که آثار کلاسیک یا نظریه‌های بنیادین برای تبیین چارچوب مفهومی موضوع ضروری بوده‌اند، از منابع قدیمی‌تر نیز استفاده شده است. معیارهای انتخاب منابع شامل اعتبار علمی مجله یا ناشر، ارتباط مستقیم با موضوع پژوهش، و برخورداری از چارچوب نظری یا یافته‌های تجربی قابل استناد بوده است.

جستجوی منابع با استفاده از مجموعه‌ای از کلیدواژه‌های تخصصی انجام شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ارتباطات خانوادگی^۱، اثرات رسانه^۲، تاب‌آوری در زمان جنگ^۳، رسانه‌های دیجیتال^۴، ارتباطات بحران^۵، مواجهه رسانه‌ای و جنگ^۶ و تاب‌آوری خانواده^۷. همچنین ترکیب‌های مختلفی از این کلیدواژه‌ها برای دستیابی به مطالعات مرتبط به کار گرفته شد. پس از شناسایی منابع اولیه، مقالات بر اساس میزان ارتباط با موضوع پژوهش غربالگری شدند و در نهایت منابع منتخب مورد تحلیل مفهومی و مقایسه‌ای قرار گرفتند تا چارچوب نظری و تحلیلی مقاله شکل گیرد.

چارچوب نظری

این پژوهش برای تحلیل نقش میانجی‌گرانه رسانه‌ها در مناسبات خانواده‌های در معرض جنگ، از ترکیبی از نظریه‌های مطالعات خانواده و ارتباطات رسانه‌ای بهره می‌گیرد. به‌طور خاص، نظریه سیستم‌های خانواده، نظریه کاشت رسانه‌ای، الگوی تاب‌آوری خانوادگی و مفهوم سواد رسانه‌ای در شرایط بحران به‌عنوان پایه‌های اصلی این چارچوب در نظر گرفته شده‌اند. این رویکرد ترکیبی امکان درک چندبعدی از چگونگی تأثیر جریان اطلاعات رسانه‌ای بر روابط عاطفی، شناختی و ارتباطی درون خانواده را فراهم می‌کند (Walsh, 2016; Hoskins, 2010; O'Loughlin).

¹ Family Communication

² Media Effects

³ Wartime Resilience

⁴ Digital Media

⁵ Crisis Communication

⁶ Media Exposure and War

⁷ Family Resilience

نخستین مبنای نظری این پژوهش، نظریه های سیستم خانواده است که خانواده را به عنوان یک نظام پویا و درهم تنیده در نظر می گیرد. در این دیدگاه، تغییر در محیط بیرونی می تواند تعادل درونی خانواده را دگرگون سازد و الگوهای تعامل میان اعضا را تحت تأثیر قرار دهد (Bowen, 1978). در شرایط جنگی، رسانه ها با انتقال مداوم اخبار، تصاویر و تحلیل ها به عنوان یکی از مهم ترین منابع اطلاعاتی وارد سیستم خانواده می شوند و می توانند ساختار هیجانی و ارتباطی آن را دچار تغییر کنند.

بر اساس این نظریه، خانواده ها برای حفظ تعادل در برابر فشارهای محیطی از سازوکارهای سازگاری استفاده می کنند. زمانی که اخبار جنگی به صورت مستمر در فضای رسانه ای بازتولید می شود، سطح اضطراب در خانواده افزایش می یابد و ممکن است نقش ها و مسئولیت های اعضا تغییر کند. برای مثال، والدین ممکن است تلاش کنند میزان مواجهه فرزندان با اخبار را کنترل کنند یا از طریق گفت و گو، نگرانی های آنان را کاهش دهند (Minuchin, 1974).

در کنار نظریه سیستم های خانوادگی، نظریه کاشت رسانه ای نیز چارچوب مهمی برای فهم تأثیرات بلندمدت رسانه ها ارائه می دهد. این نظریه که توسط گربنر مطرح شد، بیان می کند که مواجهه طولانی مدت با محتوای رسانه ای می تواند برداشت افراد از واقعیت اجتماعی را شکل دهد و حتی آن را دگرگون کند (Gerbner et al, 2002). در زمان جنگ، تصاویر خشونت آمیز، روایت های بحران و اخبار تهدیدآمیز ممکن است تصویری اغراق آمیز از ناامنی در ذهن مخاطبان ایجاد کند.

مطابق این دیدگاه، هرچه میزان مصرف رسانه ای افزایش یابد، احتمال آنکه افراد جهان را خطرناک تر و بی ثبات تر تصور کنند نیز بیشتر می شود. این پدیده که در ادبیات رسانه ای به «سندروم جهان خطرناک» شناخته می شود، می تواند بر فضای روانی خانواده تأثیر بگذارد و نگرانی ها و تنش های ارتباطی را تشدید کند (Gerbner 2002).

تأثیرات نظریه کاشت در میان کودکان و نوجوانان برجسته تر است. پژوهش ها نشان داده اند که نوجوانان در مواجهه با اخبار و تصاویر بحران، بیشتر از بزرگسالان تحت تأثیر قرار می گیرند، زیرا تجربه و مهارت کافی برای تحلیل انتقادی پیام های رسانه ای ندارند (Livingston, 2019). در چنین شرایطی، خانواده به عنوان نخستین محیط اجتماعی باید نقش میانجی را در تفسیر پیام های رسانه ای ایفا کند.

در این میان نظریه تاب آوری خانوادگی، دیدگاه مهمی درباره نحوه مواجهه خانواده ها با بحران ارائه می دهد. والاش تاب آوری را فرایندی پویا می داند که از طریق معنابخشی مشترک، حمایت عاطفی و انعطاف پذیری در ساختار خانواده شکل می گیرد (Walsh, 2016). از این منظر، بحران

جنگ لزوماً به فروپاشی روابط خانوادگی منجر نمی‌شود، بلکه می‌تواند زمینه تقویت همبستگی و همکاری میان اعضا را نیز فراهم آورد.

بر اساس این نظریه، رسانه‌ها در شرایط بحران می‌توانند نقش دوگانه‌ای ایفا کنند. از یک سو، انتشار مداوم اخبار نگران‌کننده ممکن است موجب افزایش اضطراب در خانواده شود؛ اما از سوی دیگر، روایت‌های امیدبخش، گزارش‌های همبستگی اجتماعی و اطلاع‌رسانی‌های حمایتی می‌توانند احساس کنترل و امید را در میان اعضای خانواده تقویت کنند (Cottle, 2006; Walsh, 2016).

فرایند معنابخشی مشترک در خانواده یکی از عناصر کلیدی تاب‌آوری محسوب می‌شود. زمانی که اعضای خانواده درباره اخبار جنگ گفت‌وگو می‌کنند و تلاش می‌کنند معنای مشترکی از رویدادها بسازند، سطح اضطراب کاهش می‌یابد و انسجام خانوادگی تقویت می‌شود (Walsh, 2016). در این میان، رسانه‌ها می‌توانند محرک این گفت‌وگوها باشند.

یکی دیگر از مفاهیم مهم در این چارچوب نظری، سواد رسانه‌ای است. سواد رسانه‌ای به توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و استفاده آگاهانه از پیام‌های رسانه‌ای اشاره دارد (Hobbs, 2017). در شرایط جنگی که حجم زیادی از اطلاعات متناقض و گاه نادرست منتشر می‌شود، برخورداری از سواد رسانه‌ای برای خانواده‌ها اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند.

خانواده‌هایی که از سطح بالاتری از سواد رسانه‌ای برخوردارند، توانایی بیشتری در تشخیص منابع معتبر از شایعات و اخبار جعلی دارند. این مهارت می‌تواند از شکل‌گیری ترس‌های غیرواقعی و تصمیم‌های هیجانی در شرایط بحران جلوگیری کند (Hobbs, 2017).

پدیده اخبار جعلی و شایعات رسانه‌ای، یکی از چالش‌های جدی در زمان جنگ محسوب می‌شود. انتشار سریع اطلاعات در شبکه‌های اجتماعی می‌تواند باعث شکل‌گیری موجی از نگرانی و سردرگمی در میان خانواده‌ها شود. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اطلاعات نادرست در شرایط بحران می‌تواند تصمیم‌گیری‌های خانوادگی را تحت تأثیر قرار دهد (Pfefferbaum et al, 2014). در مقابل، رسانه‌ها می‌توانند به‌عنوان ابزاری برای تقویت همبستگی اجتماعی نیز عمل کنند. شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها امکان ارتباط سریع با اعضای خانواده و دوستان را فراهم می‌کنند و به افراد اجازه می‌دهند تجربه‌های خود را به اشتراک بگذارند و از حمایت عاطفی برخوردار شوند (O'Loughlin, & Hoskins, 2011).

در بسیاری از خانواده‌ها، رسانه‌های دیجیتال به ابزاری برای حفظ ارتباط میان اعضای جداافتاده تبدیل می‌شوند؛ برای مثال، خانواده‌هایی که برخی اعضای آن‌ها در مناطق دیگر زندگی

می‌کنند، از طریق پیام‌رسان‌ها ارتباط خود را حفظ می‌کنند. این نوع ارتباطات دیجیتال می‌تواند احساس نزدیکی و حمایت متقابل را تقویت کند (Carruthers, 2011).

در مجموع، ترکیب نظریه سیستم‌های خانواده، نظریه کاشت رسانه‌ای، مدل تاب‌آوری خانوادگی و مفهوم سواد رسانه‌ای چارچوبی تحلیلی برای فهم نقش رسانه‌ها در روابط خانوادگی در شرایط جنگ فراهم می‌کند. این چارچوب نشان می‌دهد که رسانه‌ها می‌توانند هم به افزایش اضطراب و بی‌ثباتی در خانواده‌ها منجر شوند و هم در صورت مدیریت آگاهانه، به تقویت انسجام و تاب‌آوری خانوادگی کمک کنند (Walsh, 20016؛ Hobbs, 2017؛ Gerbner et al 2002).

مرور یافته‌های مفهومی «خانواده و ارتباطات رسانه‌ای در زمان جنگ»

نقش رسانه‌ها در شکل‌دهی به فضای روانی خانواده

رسانه‌ها در زمان جنگ فراتر از ابزارهای اطلاع‌رسانی، به عنوان «برساخت‌گرایان واقعیت» عمل کرده و اتمسفر روانی خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند. بر اساس نظریه کاشت، مواجهه مداوم با بازنمایی‌های خشونت‌آمیز و اخبار ناگوار، منجر به شکل‌گیری "سندرم جهان ترسناک" در میان اعضای خانواده می‌شود که در آن سطح اضطراب تعمیم‌یافته و ادراک ناامنی بسیار فراتر از خطرات فیزیکی واقعی رشد می‌کند (Gerbner et al, 1988). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که نمایش مکرر تصاویر تخریب و تلفات در رسانه‌های جمعی، نه تنها منجر به بروز نشانه‌های اختلال استرس پس از سانحه^۱ در بزرگسالان می‌شود، بلکه از طریق «انتقال ثانویه تروما»، جو روانی خانه را متشنج کرده و احساس درماندگی را در کودکان بازتولید می‌کند (Pfefferbaum et al, 2014). این فشار روانی رسانه‌محور، می‌تواند کارکردهای حمایتی خانواده را مختل کرده و الگوهای تعامل عاطفی را به سمت رفتارهای اجتنابی یا پرخاشگرانه سوق دهد.

از سوی دیگر، رسانه‌های نوین و شبکه‌های اجتماعی در دوران بحران نقشی پارادوکسیکال ایفا می‌کنند؛ آن‌ها هم‌زمان هم منبع اضطراب و هم ابزاری برای تقویت تاب‌آوری روانی هستند. طبق رویکرد سیستم‌های خانواده، توانایی حفظ ارتباط مستمر با اعضای خانواده که در مناطق عملیاتی یا دورافتاده هستند، از طریق پلتفرم‌های دیجیتال، به عنوان یک «ضربه‌گیر روانی» عمل کرده و از احساس انزوا و فروپاشی عاطفی جلوگیری می‌کند (Walsh, 2016). دسترسی به روایت‌های امیدبخش، پیام‌های همبستگی اجتماعی و گروه‌های حمایتی آنلاین به خانواده‌ها کمک می‌کند تا معنای جدیدی برای شرایط بحرانی خود بیابند. این جنبه از ارتباطات رسانه‌ای،

¹ PTSD

با تسهیل «اشتراک‌گذاری عاطفی» و کاهش ابهام اطلاعاتی، به بازسازی انسجام روانی خانواده و کاهش تنش‌های درونی ناشی از بی‌خبری کمک شایانی می‌نماید.

در نهایت، کیفیت فضای روانی خانواده در مواجهه با اخبار جنگ، بیش از آنکه به «کمیت» مصرف رسانه‌ای وابسته باشد، به «الگوهای میانجی‌گری والدین» و سطح سواد رسانه‌ای بستگی دارد. والدین به عنوان فیلترهای روانی عمل می‌کنند که می‌توانند با استفاده از راهبردهای «میانجی‌گری فعال»، تأثیرات مخرب محتوای بصری جنگ را برای فرزندان تعدیل کنند (Livingstone, 2019). خانواده‌هایی که به جای مصرف منفعلانه و فردی، به تحلیل دسته‌جمعی اخبار و گفت‌وگو درباره واقعیت‌های جنگ می‌پردازند، اتمسفر روانی ایمن‌تری را تجربه می‌کنند. در واقع، سواد رسانه‌ای با توانمندسازی اعضا در تشخیص اخبار جعلی و مدیریت زمان مصرف رسانه، مانع از غرق شدن خانواده در «بار اضافی اطلاعاتی» شده و از فرسودگی روانی ناشی از بمباران خبری در زمان جنگ پیشگیری می‌کند (Hobbs, 2020).

رسانه به عنوان منبع اضطراب: تأثیر اخبار لحظه‌ای بر سلامت روان والدین و کودکان
در عصر ارتباطات بلادرنگ، خانواده‌ها در معرض جریان پیوسته‌ای از اخبار لحظه‌ای قرار دارند که سرعت انتشار آن از ظرفیت پردازش عاطفی انسان فراتر می‌رود. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مواجهه مکرر با اعلان‌های اضطراری، تصاویر و تیتراهای هشداردهنده، موجب فعال شدن مداوم محور «هیپوتالاموس-هیپوفیز-آدرنال» شده و سطح اضطراب پایه را در والدین و کودکان افزایش می‌دهد (Holman et al., 2014). چنین تحریک شدیدی از طریق رسانه‌ها نوعی «اضراب ثانویه رسانه‌محور»^۱ ایجاد می‌کند که می‌تواند حتی در افرادی که مستقیماً در معرض رویداد نیستند نیز بروز یابد. در خانواده‌ها، والدینی که به‌طور مداوم اخبار بحران را دنبال می‌کنند، ناخواسته احساس نگرانی خود را به فرزندان منتقل می‌سازند، زیرا الگوهای هیجانی آن‌ها مبنای یادگیری عاطفی کودکان محسوب می‌شود (Comer et al, 2008).

مطالعات کیفی در بافت‌های بحران‌زده نیز تأیید می‌کنند که بمباران اخبار لحظه‌ای، احساس "در حال خطر بودن دائمی" را تقویت کرده و چرخه‌ای از بیداری روانی و بی‌خوابی مزمن ایجاد می‌کند (Pfefferbaum et al, 2014). در این وضعیت، فضای روانی خانواده با "خستگی خبری" و نوسان میان ترس و ناامیدی توصیف می‌شود. کودکان و نوجوانان به‌ویژه نسبت به این چرخه آسیب‌پذیر هستند، زیرا در مرحله رشد شناختی توان تفکیک بین واقعیت عینی و بازنمایی رسانه‌ای را به‌طور کامل ندارند (Shoshani & Slone, 2008). در نتیجه، انتشار تصاویر

¹ secondary media anxiety

خشونت‌آمیز و گزارش‌های بلادرنگ از تلفات جانی می‌تواند منجر به بروز علائم روان‌تنی مانند دل‌درد، بی‌اشتهایی یا پرخاشگری شود.

در عین حال، نقش والدین در این میان حیاتی است. پژوهش‌های اخیر نشان داده‌اند که راهبردهای "میانجی‌گری فعال" شامل تنظیم زمان مشاهده اخبار، گفت‌وگو پیرامون محتوای خبری و محدود کردن اعلان‌ها^۱ می‌تواند اثرات روانی این مواجهه را به‌طور قابل توجهی کاهش دهد (Walsh, 2016; Rideout & Robb, 2022). خانواده‌هایی که مصرف اخبار را هدفمند کرده و در ساعات مشخصی دنبال می‌کنند، نه تنها احساس کنترل بیشتری دارند بلکه تاب‌آوری روانی بالاتری نیز نشان می‌دهند. بر همین اساس، بسیاری از پژوهشگران توصیه می‌کنند والدین در مواجهه با اخبار بحرانی از «اصل تأخیر» استفاده کنند؛ یعنی به جای مصرف پیوسته اخبار لحظه‌ای، از منابع تأخیردار اما تحلیلی برای آگاهی از وضعیت استفاده نمایند تا از تحریک بیش‌از حد هیجانی جلوگیری شود (Holman et al., 2014).

رسانه به‌عنوان منبع تاب‌آوری: انعکاس روایت‌های قهرمانانه، اخبار موفقیت‌ها و شبکه‌های اجتماعی همدلانه

در شرایط بحرانی و به‌ویژه در زمان جنگ، رسانه‌ها تنها نقش تهدیدزا ندارند؛ بلکه می‌توانند به‌عنوان منابع قدرتمند تاب‌آوری عمل کنند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که روایت‌های قهرمانانه و داستان‌هایی که بر فداکاری، مقاومت جمعی و موفقیت‌های فردی یا تیمی تمرکز می‌کنند، با فعال‌سازی "معنابخشی مثبت" موجب تقویت امید و انسجام روانی خانواده‌ها می‌شوند (Hobfoll et al., 2007). چنین روایت‌هایی، به‌ویژه زمانی که مبتنی بر واقعیت می‌باشند، فرآیند بازسازی شناختی را تسهیل کرده و سطح کنترل ادراک‌شده اعضای خانواده را افزایش می‌دهند. این سبک روایت‌پردازی، در خانواده‌هایی که با اخبار جنگ مواجه‌اند، منجر به کاهش استرس و ارتقای احساس کارآمدی جمعی می‌شود و به افراد کمک می‌کند بحران را «قابل مدیریت» تصور کنند (Southwick & Charney, 2012).

اخبار موفقیت‌ها، اعم از نجات جان انسان‌ها، پیشرفت عملیات امدادی یا بهبود وضعیت امنیتی، یکی دیگر از ابزارهای رسانه‌ای مهم برای تقویت تاب‌آوری خانوادگی است. مطالعات نشان داده‌اند که تمرکز رسانه‌ها بر پیام‌های "پیشرفت محور" می‌تواند چرخه ترس و ناامیدی ناشی از بمباران خبری را مختل کرده و احساس ثبات و امید را در خانواده‌ها افزایش دهد (Neria et al., 2011). انتشار چنین اخباری به‌ویژه در دوره‌های طولانی مدت جنگ که خستگی روانی

¹ notifications

به حد بالا می‌رسد، نقش حیاتی دارد. از منظر روان‌شناسی جمعی، پیام‌های موفقیت‌آمیز نوعی «بازخورد اجتماعی مثبت» ایجاد می‌کنند که احساس تعلق و امنیت را در کودکان و والدین افزایش داده و مانع از غلبه روایت‌های تهدیدزای رسانه‌ای می‌شود (Masten & Narayan, 2012).

شبکه‌های اجتماعی نیز به‌عنوان فضای چندلایه تعامل، نقش کلیدی در شکل‌دهی تاب‌آوری اجتماعی و خانوادگی دارند. پلتفرم‌هایی مانند واتساپ، اینستاگرام و تلگرام امکان اشتراک‌گذاری تجربه‌های زیسته، همدلی برخط و ارسال پیام‌های حمایت‌گرانه را فراهم می‌کنند و این فرایند، به‌طور مستقیم با کاهش احساس انزوا و افزایش اتصال عاطفی در خانواده‌ها مرتبط است (Velev et al., 2020). گروه‌های اجتماعی آنلاین که تجربه‌های روزمره جنگ، روش‌های سازگاری و پیام‌های امیدبخش را به اشتراک می‌گذارند، به‌عنوان شبکه‌های حمایت اجتماعی دیجیتال عمل کرده و به تقویت تاب‌آوری خانوادگی کمک می‌کنند. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که مشارکت فعال در چنین شبکه‌هایی، با افزایش «انسجام معنایی» و ایجاد حس «ما بودن» در خانواده‌ها، تاثیر مثبتی بر تنظیم هیجان و کاهش اضطراب دارد (Houston et al., 2015).

پدیده اخبار جعلی و شایعات: مدیریت خانوادگی اخبار کذب و تأثیر بر تصمیم‌گیری

در دوران جنگ و بحران، انتشار گسترده اخبار کذب و شایعات، یکی از چالش‌های اصلی در شکل‌دهی رفتار و تصمیم‌گیری خانواده‌هاست. پدیده «اخبار جعلی»^۱ معمولاً در بستر اضطراب جمعی و کمبود اطلاعات موثق رشد می‌کند؛ شرایطی که در آن افراد برای کاهش ابهام، به منابع غیررسمی و پیام‌های شبکه‌های اجتماعی متوسل می‌شوند (Tandoc et al., 2021). این چرخه باعث می‌شود خانواده‌ها در معرض اطلاعات نادرست، جایجایی‌ها یا وضعیت امنیتی قرار گیرند و تصمیم‌هایی مبتنی بر ترس اتخاذ کنند؛ مانند ترک سریع محل سکونت، مهاجرت غیرضروری یا خریدهای انبوه دفاعی. مطالعات بعد از بحران کرونا و جنگ اوکراین نشان دادند که حجم اخبار جعلی مستقیماً با میزان اضطراب و تصمیم‌های عجولانه خانوادگی همبسته است (Pennycook et al., 2021; Pennycook & Rand, 2018).

نحوه مدیریت شایعات در خانواده، تا حد زیادی به سطح «سواد رسانه‌ای» و «اعتماد نهادی» اعضا وابسته است. خانواده‌هایی که از راهبردهای تحلیل محتوا، بررسی منبع و راستی‌آزمایی بهره می‌گیرند، کمتر در دام فریب اطلاعاتی می‌افتند و بحران را با تصمیم‌های منطقی‌تر پشت سر می‌گذارند (Guess et al., 2019). والدین در چنین شرایطی نقش میانجی تربیتی دارند؛ با

¹ Fake News

آموزش به فرزندان برای پرسیدن منشأ خبر و تمیز دادن بین رسانه‌های معتبر و حساب‌های ناشناس، مانع از شکل‌گیری هراس جمعی خانوادگی می‌شوند. برخی پژوهش‌ها حتی پیشنهاد کرده‌اند که «گفت‌وگوی خانوادگی درباره خبرها» یکی از مؤثرترین ابزارهای واکسیناسیون شناختی در برابر شایعات است؛ زیرا باعث تقویت تفکر انتقادی و کاهش اتکای هیجانی به محتوای عاطفی می‌گردد (Lewandowsky et al., 2020).

تأثیر شایعات بر تصمیم‌گیری‌های خانوادگی را می‌توان در سه سطح مشاهده کرد: سطح خرد (رفتار فوری مانند پناه گرفتن یا مهاجرت)، سطح میان‌مدت (تغییر الگوی اعتماد به نهادها)، و سطح کلان (انتقال روایات ترس به نسل بعد). مطالعات نشان داده‌اند خانواده‌هایی که اخبار را به‌صورت مشارکتی بررسی و صحت‌سنجی می‌کنند، در شرایط بحران کمتر دچار تصمیم‌های پرریسک می‌شوند (Friggeri et al., 2014). در مقابل، خانواده‌هایی که به‌طور منفعلانه و از طریق پیام‌رسان‌ها اطلاعات دریافت می‌کنند، بیش‌تر در معرض «اثر واقعی‌نما^۱» قرار می‌گیرند؛ یعنی تکرار زیاد یک خبر نادرست آن را معتبر جلوه می‌دهد و باعث تقویت تصمیم‌های نادرست جمعی می‌گردد (Pennycook et al., 2021). بنابراین، توسعه فرهنگ گفت‌وگوی نقادانه، تشکیل «کمیته خانوادگی تشخیص خبر»، و استفاده از منابع رسمی، مهم‌ترین راهکارهای تاب‌آوری شناختی در برابر طوفان اطلاعات جعلی در زمان جنگ هستند.

الگوهای ارتباطی خانواده با میانجی‌گری رسانه در زمان جنگ

ارتباطات دیجیتال: حفظ پیوند میان اعضای جداافتاده در بستر پیام‌رسان‌ها

در زمان جنگ، جدایی فیزیکی اعضای خانواده – از جمله پدران در جبهه یا اعضای که به اجبار مهاجرت کرده‌اند – یکی از مؤثرترین عوامل تهدیدکننده انسجام خانوادگی است. رسانه‌های دیجیتال، به‌ویژه پلتفرم‌های پیام‌رسان مانند واتساپ، تلگرام و اسکایپ، به‌عنوان ابزارهای ارتباطی جایگزین، نقش اساسی در حفظ «حضور روانی» میان اعضا ایفا می‌کنند (Clark, 2020). مطالعات در زمینه «ارتباطات فراغی خانواده» نشان داده‌اند که پیام‌رسان‌ها میزان ادراک پیوستگی عاطفی را بالا برده و از طریق ارتباط تصویری و صوتی، حس دلتنگی و اضطراب جدایی را کاهش می‌دهند (Miller & Madianou, 2013). در واقع، فناوری پیام‌رسان با فراهم کردن امکان ارتباط هم‌زمان، به اعضای خانواده اجازه می‌دهد تا «حضور نمادین» یکدیگر را در لحظات بحرانی، حتی از راه دور، تجربه کنند؛ این حضور ادراکی نوعی تاب‌آوری ارتباطی در زمان جنگ ایجاد می‌کند.

¹ Illusory truth effect

در جوامعی که درگیر جنگ یا بحران‌های انسانی هستند، پلتفرم‌های دیجیتال فراتر از ابزارهای شخصی، به شبکه‌های حمایت اجتماعی کوچک تبدیل می‌شوند. برای مثال، در مطالعات میدانی درباره خانواده‌های سوری و اوکراینی، استفاده از گروه‌های خانوادگی در واتساپ و تلگرام نه تنها کارکرد ارتباطی بلکه نقش درمانی نیز داشته است؛ این فضاها امکان اشتراک احساسات، دعاها، تصاویر امیدبخش و روایت‌های روزمره را فراهم کرده‌اند و به کاهش استرس جمعی منجر شده‌اند (Davies, & Wall, 2018). چنین الگوهای ارتباطی نشان می‌دهد که رسانه در زمان جنگ می‌تواند پیوستگی را بازسازی کند و از تبدیل جدایی جغرافیایی به جدایی روانی جلوگیری نماید. ابعاد این پیوستگی، نه صرفاً انتقال پیام بلکه بازتولید «روتین‌های خانوادگی» مانند صبح‌به‌خیر گفتن یا ارسال عکس غذا را شامل می‌شود که در پژوهش‌های قوم‌نگارانه، به منزله بازتولید زندگی عادی در شرایط غیرعادی تعبیر شده است (Bryceson, 2002 & Vuorela).

با این حال، حفظ پیوند از طریق رسانه در شرایط جنگی مستلزم مدیریت هوشمندانه است. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که ارتباطات دیجیتال اگر بدون تنظیم عاطفی و زمانی انجام شود، ممکن است منجر به «فرسودگی ارتباطی» یا احساس گناه در عضو دورافتاده گردد (Hampton, 2016). به همین دلیل، توصیه می‌شود خانواده‌ها از راهبردهای ارتباطی هدفمند مانند برنامه‌ریزی زمانی تماس‌ها، تعیین موضوعات مثبت برای گفتگو، و محدود کردن تبادل اخبار منفی استفاده کنند (Walsh, 2016). این شیوه‌ها ضمن حفظ جریان عاطفی میان اعضا، از بار هیجانی منفی کاسته و ثبات روانی خانواده را در شرایط بحرانی تقویت می‌نماید. به‌طور خلاصه، ارتباطات دیجیتال در زمان جنگ نه صرفاً کانال پیام بلکه ساختاری تاب‌آور برای بازسازی شبکه‌های عاطفی خانواده است.

چالش حریم خصوصی و امنیت: نگرانی از رصد ارتباطات خانواده در فضای دیجیتال جنگی در شرایط جنگ، یکی از اصلی‌ترین نگرانی‌های خانواده‌ها، احتمال رصد شدن پیام‌ها، تماس‌ها و ترافیک ارتباطی توسط بازیگران دولتی، گروه‌های مسلح یا خرابکاران سایبری است. پژوهش‌های مرتبط با «نظارت دیجیتال در بحران‌ها» نشان می‌دهد که میزان آسیب‌پذیری خصوصیت خانوادگی در زمان جنگ به‌طور چشمگیری افزایش می‌یابد؛ زیرا زیرساخت‌های ارتباطی تحت کنترل شدید قرار می‌گیرند و حملات سایبری برای استخراج موقعیت مکانی، فهرست مخاطبان یا محتوای پیام‌ها تشدید می‌شود (Deibert, 2015). خانواده‌هایی که اعضایشان در خط مقدم یا مناطق اشغالی هستند، بیش از دیگران در معرض این تهدید قرار دارند و ضعف امنیت دیجیتال می‌تواند به خطرات فیزیکی نیز منجر شود (York, 2019 &

Gullo). مطالعات درباره جنگ‌های سوریه و اوکراین نشان داده‌اند که «ارتباطات ناامن» یکی از عوامل اصلی اضطراب خانواده‌ها است و حتی بر نحوه تصمیم‌گیری روزمره آنان اثر می‌گذارد (Kounalakis & Powers, 2017).

از منظر جامعه‌شناسی ارتباطات، احساس «عدم امنیت اطلاعاتی» باعث تغییر الگوهای گفتگوی خانوادگی می‌شود. بسیاری از خانواده‌ها به دلیل نگرانی از شنود یا رهگیری پیام‌ها، دامنه ارتباطات دیجیتال خود را محدود کرده، از پرداختن به موضوعات حساس خودداری می‌کنند، یا به استفاده از کدهای خانوادگی و استعاره‌ها برای انتقال پیام‌های ضروری روی می‌آورند (Hintz et al, 2019). این رفتارها اگرچه کارکرد حفاظتی دارند، اما می‌توانند «کیفیت ارتباط عاطفی» را کاهش داده و به ایجاد فاصله روانی میان اعضای جداافتاده بینجامند. پلتفرم‌های رمزگذاری شده مانند سیگنال و واتساپ به‌طور نظری امنیت بیشتری فراهم می‌کنند، اما پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کاربران در شرایط جنگی اغلب فاقد مهارت‌های کافی برای استفاده صحیح از ابزارهای امنیتی هستند و همین امر سطح خطر را افزایش می‌دهد (Rogers, 2020). در سطح سوم، چالش حریم خصوصی اثر مستقیمی بر تاب‌آوری خانوادگی و تصمیم‌گیری‌های جمعی دارد. خانواده‌هایی که اعتماد کمی به امنیت دیجیتال دارند، برای تبادل اطلاعات حیاتی مانند وضعیت سلامت، جابه‌جایی، یا مکان اعضای خود دچار تردید می‌شوند؛ این تردید می‌تواند منجر به تصمیم‌های دیر هنگام، کاهش هماهنگی و افزایش آسیب‌پذیری شود (Bradshaw, & Howard, 2019). در مقابل، خانواده‌هایی که آموزش «بهداشت دیجیتال» دیده‌اند یا از پروتکل‌های امنیتی ساده مانند احراز هویت دو مرحله‌ای، استفاده از فیلترشکن^۱ معتبر، و اجتناب از ارسال داده‌های حساس بهره می‌گیرند، سطح اضطراب کمتری تجربه کرده و در تصمیم‌گیری‌های بحرانی عملکرد بهتری نشان می‌دهند (Jablonski & Powers, 2021). بنابراین، امنیت دیجیتال نه تنها یک موضوع فنی، بلکه یک متغیر اجتماعی مؤثر بر کیفیت پیوندهای خانوادگی در زمان جنگ است.

تعاملات والدین-فرزند و میانجی‌گری رسانه‌ای: پارادوکس آموزش و محافظت

در مواجهه با اخبار جنگ، والدین نقش «دروازه بان^۲» را ایفا می‌کنند و همواره در میان دو استراتژی متناقض «محافظت از طریق سانسور» و «آموزش از طریق مواجهه کنترل‌شده» در نوسان هستند. راهبرد «میانجی‌گری محدودکننده^۳» زمانی اتخاذ می‌شود که والدین با هدف

¹ VPN

² Gatekeeper

³ Restrictive Mediation

جلوگیری از تروماهای ثانویه، دسترسی کودکان به تصاویر خشن و اخبار نگران‌کننده را به‌طور کلی مسدود می‌کنند (Pfefferbaum et al, 2019). مطالعات کلاسیک کانتور نشان داده است که مشاهده مکرر صحنه‌های ویرانی و مرگ در رسانه‌ها، منجر به اختلالات خواب و اضطراب پایدار در کودکان می‌شود. با این حال، در عصر دیجیتال که مسدودسازی کامل اخبار عملاً ناممکن است، والدین با چالش پیچیده‌تری روبرو هستند؛ چرا که پنهان‌کاری بیش از حد ممکن است منجر به جستجوی اطلاعات در منابع غیرایمن توسط کودک و افزایش ابهام روانی گردد. برخلاف راهبرد محدودکننده، «میانجی‌گری فعال^۱» بر گفتگو و تفسیر مشترک اخبار تمرکز دارد. در این الگو، والدین از رسانه به عنوان ابزاری برای «آموزش بحران» استفاده می‌کنند؛ یعنی به جای حذف خبر، آن را در بستری متناسب با سن کودک ترجمه و بازتعریف می‌نمایند (Valkenburg et al., 2013). پژوهش‌ها حاکی از آن است که توضیح مفاهیم جنگ به زبان ساده، تأکید بر نقش قهرمانان و امدادگران، و اطمینان‌بخشی درباره امنیت خانوادگی، به کودکان کمک می‌کند تا معنای بحران را درک کرده و از احساس درماندگی فاصله بگیرند (Gentile et al., 2017). این رویکرد تعاملی نه تنها سواد رسانه‌ای کودک را ارتقا می‌دهد، بلکه پیوند عاطفی والد-فرزند را در مواجهه با تهدیدات خارجی تقویت کرده و رسانه را از منبع اضطراب به بستری برای یادگیری تاب‌آوری تبدیل می‌کند.

کیفیت واکنش والدین در حین مشاهده مشترک اخبار^۲، متغیری حیاتی در تعیین سطح تاب‌آوری کودک است. هنگامی که والدین با حفظ آرامش و پاسخ به پرسش‌های کنجکاوانه، اخبار را دنبال می‌کنند، کودک «تنظیم هیجانی» را از طریق مشاهده رفتار والد می‌آموزد (Walsh, 2016). در مقابل، واکنش‌های اضطرابی شدید والدین در برابر تلویزیون یا گوشی‌های هوشمند، به سرعت به کودک منتقل شده و اثر تروما را دوچندان می‌کند (Pfefferbaum et al, 2019). بنابراین، موفقیت در تعاملات والد-فرزند مستلزم آن است که والدین ابتدا سواد رسانه‌ای و ثبات روانی خود را ارتقا دهند تا بتوانند میانجی‌گری مؤثری میان دنیای خشن اخبار جنگ و دنیای حساس کودکانه برقرار سازند (Valkenburg et al., 2013). این تعادل ظریف بین «آگاه‌سازی» و «ایمن‌سازی»، هسته اصلی سلامت روان خانواده در جوامع درگیر جنگ است.

¹ Active Mediation

² Co-viewing

چالش‌ها و آسیب‌های ارتباطی خانواده در زمان جنگ

شکاف دیجیتال: نابرابری در دسترسی به اینترنت و اخبار در زمان جنگ

یکی از چالش‌های مهم ارتباطی در زمان جنگ، شکاف دیجیتال است؛ مفهومی که به نابرابری در دسترسی، مهارت و استفاده مؤثر از فناوری‌های ارتباطی اشاره دارد. در شرایط بحران و درگیری‌های نظامی، دسترسی به اینترنت و رسانه‌های آنلاین به یکی از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی برای خانواده‌ها تبدیل می‌شود؛ زیرا بسیاری از اطلاعات امنیتی، اخبار فوری و خدمات حمایتی از طریق پلتفرم‌های دیجیتال منتشر می‌گردند (Van Dijk, 2020). با این حال، تخریب زیرساخت‌های ارتباطی، محدودیت‌های اقتصادی و تفاوت‌های جغرافیایی باعث می‌شود برخی خانواده‌ها به این منابع دسترسی نداشته باشند. مطالعات درباره مناطق جنگی نشان می‌دهد که خانواده‌هایی که از اینترنت و شبکه‌های ارتباطی محروم هستند، بیشتر در معرض «انزوای اطلاعاتی» قرار می‌گیرند و این امر توانایی آنان را در تصمیم‌گیری‌های حیاتی مانند جابه‌جایی، دریافت کمک‌های انسانی یا پیگیری وضعیت اعضای خانواده کاهش می‌دهد (Hilbert, 2016).

از سوی دیگر، شکاف دیجیتال تنها به دسترسی فیزیکی به اینترنت محدود نمی‌شود، بلکه شامل تفاوت در مهارت‌های استفاده از فناوری و سواد رسانه‌ای نیز هست. حتی در خانواده‌هایی که دسترسی به ابزارهای دیجیتال وجود دارد، نبود مهارت کافی برای جستجوی اطلاعات معتبر یا استفاده از پلتفرم‌های ارتباطی می‌تواند منجر به وابستگی به منابع محدود و غیررسمی شود (Hargittai, 2010). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که در شرایط جنگی، خانواده‌هایی که سطح سواد دیجیتال بالاتری دارند، قادرند از شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و منابع خبری آنلاین برای حفظ ارتباط با اعضای پراکنده خانواده و دریافت اطلاعات حیاتی استفاده کنند، در حالی که گروه‌های کم‌برخوردار اغلب به رسانه‌های سنتی یا شایعات محلی وابسته می‌مانند (Robinson et al., 2020). این وضعیت نه تنها شکاف اطلاعاتی بلکه شکاف در فرصت‌های بقا و امنیت را نیز تشدید می‌کند.

پیامدهای اجتماعی شکاف دیجیتال در زمان جنگ می‌تواند به شکل تشدید نابرابری‌های اجتماعی و ارتباطی میان خانواده‌ها ظاهر شود. خانواده‌هایی که دسترسی پایدار به اینترنت دارند، معمولاً شبکه‌های حمایتی گسترده‌تری ایجاد می‌کنند، از خدمات آنلاین کمک‌رسانی بهره می‌برند و با اعضای دورافتاده خود ارتباط مداوم برقرار می‌کنند؛ در مقابل، خانواده‌های محروم از این امکانات بیشتر در معرض احساس تنهایی، اضطراب و بی‌اطلاعی از وضعیت امنیتی

قرار دارند. به همین دلیل، پژوهشگران حوزه ارتباطات بحران تأکید می‌کنند که کاهش شکاف دیجیتال — از طریق تقویت زیرساخت‌های ارتباطی، آموزش سواد رسانه‌ای و فراهم کردن دسترسی عمومی به اینترنت — یکی از پیش‌شرط‌های مهم برای تقویت تاب‌آوری اجتماعی و خانوادگی در شرایط جنگی است (Robinson et al., 2020).

چالش‌ها و آسیب‌های ارتباطی خانواده در زمان جنگ

تضاد نسل‌ها: تفاوت نگاه والدین و فرزندان به اخبار جنگ

یکی از چالش‌های مهم ارتباطی در خانواده‌ها در زمان جنگ، تضاد نسلی در شیوه دریافت و تفسیر اخبار است. والدین که اغلب در بستر رسانه‌های سنتی مانند تلویزیون، رادیو و روزنامه اجتماعی شده‌اند، معمولاً این منابع را معتبرتر و قابل اعتمادتر می‌دانند و به اخبار رسمی و تحلیل‌های ساختارمند گرایش دارند (Livingstone, 2019). در مقابل، نسل جوان که در محیط دیجیتال رشد کرده است، بخش عمده اطلاعات خود را از طریق شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و پلتفرم‌های آنلاین دریافت می‌کند؛ فضایی که سرعت انتشار خبر بسیار بالا و ساختار انتشار اطلاعات غیرمتمرکز است (Boyd, 2014). این تفاوت در الگوی مصرف رسانه‌ای می‌تواند سبب شود اعضای خانواده از یک رویداد واحد — مانند یک خبر جنگی — برداشت‌ها و روایت‌های متفاوتی داشته باشند.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد که این تفاوت نسلی در منابع خبری، اغلب به اختلاف در میزان اعتماد به اطلاعات منجر می‌شود. والدین ممکن است نسبت به اخبار منتشرشده در شبکه‌های اجتماعی بدبین باشند و آن‌ها را مستعد شایعه و اطلاعات نادرست بدانند، در حالی که فرزندان این فضا را سریع‌تر، تعاملی‌تر و نزدیک‌تر به واقعیت تجربه می‌کنند (Allcott & Gentzkow, 2017). در نتیجه در زمان بحران‌هایی مانند جنگ، احتمال بروز بحث‌ها و تنش‌های خانوادگی درباره «درست یا نادرست بودن» اخبار افزایش می‌یابد. همچنین مطالعات نشان می‌دهد که قرار گرفتن مداوم نسل جوان در معرض تصاویر و روایت‌های احساسی در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند تجربه عاطفی متفاوتی از جنگ ایجاد کند و سطح اضطراب یا همدلی آنان را نسبت به رویدادها افزایش دهد.

برای کاهش این تضاد نسلی، پژوهشگران حوزه ارتباطات بر اهمیت گفت‌وگوی بین‌نسلی و ارتقای سواد رسانه‌ای خانوادگی تأکید می‌کنند. زمانی که والدین و فرزندان درباره منابع خبری خود با یکدیگر گفتگو کرده و نحوه ارزیابی اعتبار اطلاعات را به اشتراک بگذارند، امکان شکل‌گیری درک مشترک از واقعیت افزایش می‌یابد (Hobbs, 2020). این تعامل می‌تواند به

ایجاد نوعی «یادگیری دوسویه» منجر شود؛ به این معنا که والدین با محیط رسانه‌ای جدید آشنا تر شوند و فرزندان نیز حساسیت بیشتری نسبت به اهمیت منابع معتبر و تحلیل‌های دقیق پیدا کنند. در چنین شرایطی، خانواده قادر خواهد بود در مواجهه با اخبار پیچیده جنگ، رویکردی آگاهانه‌تر و کم‌تنش‌تر اتخاذ کند و از شکاف ارتباطی میان نسل‌ها بکاهد.

اعتیاد رسانه‌ای^۱

اعتیاد رسانه‌ای: وسواس چک کردن اخبار و غفلت از ارتباطات عاطفی درون خانوادگی
یکی از پدیده‌های نوظهور در زمان بحران‌ها و به‌ویژه جنگ، اعتیاد رسانه‌ای یا اعتیاد به اخبار^۲ است؛ حالتی که در آن فرد به‌صورت وسواس‌گونه و مکرر اخبار را از منابع مختلف دنبال می‌کند، حتی زمانی که این رفتار منجر به افزایش اضطراب و اختلال در عملکرد روزمره می‌شود (Vanden Abeele, 2021). در شرایط جنگی، عدم قطعیت، تهدید مداوم و ترس از بی‌خبری، انگیزه‌ای قوی برای پایش پیوسته اخبار ایجاد می‌کند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افراد در چنین شرایطی اخبار را نه برای افزایش آگاهی، بلکه برای کاهش اضطراب پیگیری می‌کنند؛ هرچند این راهبرد اغلب نتیجه معکوس دارد و به تشدید نگرانی و وابستگی روانی منجر می‌شود (Garfin et al., 2020).

اعتیاد رسانه‌ای به اخبار ارتباط تنگاتنگی با سازوکارهای روان‌شناختی مانند ترس از دست دادن اطلاعات مهم^۳ و تقویت متناوب دارد. الگوریتم‌های رسانه‌های دیجیتال با ارائه مداوم اخبار فوری، هشدارها و محتوای به‌روزرسانی‌شده، چرخه‌ای از انتظار و پاداش ایجاد می‌کنند که رفتار چک کردن مکرر را تقویت می‌نماید (Montag et al., 2019). در بستر جنگ، این چرخه شدیدتر می‌شود؛ زیرا هر اعلان خبری می‌تواند حامل اطلاعات حیاتی درباره امنیت، حملات یا وضعیت عزیزان باشد. مطالعات تجربی نشان داده‌اند که قرار گرفتن مداوم در معرض اخبار منفی و تهدیدآمیز، با افزایش علائم اضطراب، افسردگی و فرسودگی هیجانی همراه است (Bendau et al., 2021).

پیامدهای این الگوی مصرف افراطی اخبار در سطح خانواده، به‌ویژه در کاهش کیفیت ارتباطات عاطفی آشکار می‌شود. والدینی که بخش قابل توجهی از زمان خود را صرف دنبال کردن اخبار می‌کنند، ممکن است از نیازهای هیجانی همسر یا فرزندان غافل شوند و حضور روانی کمتری در تعاملات روزمره داشته باشند (Walsh, 2016). از سوی دیگر، کودکان و نوجوانان نیز با

¹ News Addiction

² News Addiction

³ Fear of Missing Out – FOMO

مشاهده این الگو، رفتار مشابهی را یاد می‌گیرند و فضای خانوادگی به محیطی آکنده از نگرانی، سکوت یا تنش بدل می‌شود. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که «حضور فیزیکی بدون حضور روانی» ناشی از مصرف افراطی رسانه‌ها، یکی از عوامل تضعیف پیوندهای خانوادگی در شرایط بحران است (Kardefelt-Winther, 2017).

اعتیاد رسانه‌ای به اخبار همچنین می‌تواند به تعاملات تعارض‌آمیز درون خانوادگی دامن بزند. اختلاف نظر درباره منابع خبری، محتوای اخبار یا زمان صرف‌شده برای دنبال کردن آن‌ها، به‌ویژه در خانواده‌هایی با شکاف نسلی، احتمال بروز تعارض را افزایش می‌دهد (Livingstone, 2019). علاوه بر این، غلبه فضای خبری منفی بر گفتگوهای خانوادگی، باعث می‌شود موضوعات مشترک، شوخی‌ها و لحظات حمایتی جای خود را به بحث‌های اضطراب‌آور بدهند. در چنین شرایطی، خانواده به تدریج کارکرد خود به‌عنوان منبع آرامش و حمایت روانی را از دست می‌دهد و خود به بازتولیدکننده استرس تبدیل می‌شود (Garfin et al., 2020).

پژوهشگران حوزه سلامت روان و ارتباطات بر ضرورت مدیریت آگاهانه مصرف اخبار در سطح خانواده تأکید دارند. راهبردهایی مانند تعیین بازه‌های زمانی مشخص برای پیگیری اخبار، خاموش کردن اعلان‌های غیرضروری و گفت‌وگوی جمعی درباره محتوای خبری می‌تواند از شکل‌گیری الگوهای اعتیادگونه جلوگیری کند (Hobbs, 2020). همچنین، جایگزین کردن بخشی از زمان مصرف اخبار با فعالیت‌های مشترک خانوادگی، نقش مهمی در بازسازی پیوندهای عاطفی دارد. در نهایت، تعادل میان «آگاه‌بودن» و «آرام‌ماندن»، شرط اساسی حفظ سلامت روان فردی و انسجام ارتباطی خانواده در شرایط جنگی است (Bendau et al., 2021).

جمع بندی و نتیجه گیری

جنگ به عنوان یکی از شدیدترین بحران‌های اجتماعی، پیامدهای گسترده‌ای بر ساختارهای اجتماعی و به‌ویژه نهاد خانواده برجای می‌گذارد. در چنین شرایطی، خانواده نه تنها با تهدیدهای مستقیم ناشی از ناامنی و بی‌ثباتی روبه‌رو می‌شود، بلکه از طریق جریان گسترده اطلاعات و اخبار نیز در معرض فشارهای روانی قرار می‌گیرد. رسانه‌ها در دوران جنگ نقش مهمی در انتقال تجربه بحران به زندگی روزمره مردم دارند و می‌توانند برداشت‌ها، احساسات و رفتارهای اعضای خانواده را شکل دهند (Walsh, 2016).

در سال‌های اخیر با گسترش رسانه‌های دیجیتال و شبکه‌های اجتماعی، مواجهه خانواده‌ها با اخبار جنگ افزایش یافته است. انتشار مداوم تصاویر، ویدئوها و تحلیل‌های مرتبط با جنگ سبب می‌شود که افراد حتی در فاصله جغرافیایی از میدان نبرد نیز تجربه‌ای غیرمستقیم اما

عاطفی از جنگ داشته باشند. این نوع مواجهه رسانه‌ای می‌تواند بر سلامت روانی افراد و روابط درون خانوادگی تأثیر بگذارد (Mancini, & Bonanno, 2012).

مدل مفهومی این پژوهش بر این فرض استوار است که جنگ ابتدا به عنوان یک بحران کلان اجتماعی رخ می‌دهد و سپس از طریق رسانه‌ها وارد فضای زندگی روزمره خانواده‌ها می‌شود. در این چارچوب، رسانه‌ها نقش واسطه‌ای در انتقال تجربه بحران دارند و زمینه را برای شکل‌گیری واکنش‌های ارتباطی و روانی در خانواده فراهم می‌کنند (Patterson, 2002).

۴ یکی از متغیرهای زمینه‌ای مهم در این مدل، شدت بحران جنگ است. هرچه دامنه و شدت درگیری‌ها بیشتر باشد، حجم اخبار و پوشش رسانه‌ای نیز افزایش می‌یابد. در چنین شرایطی، خانواده‌ها در معرض جریان گسترده‌ای از اطلاعات قرار می‌گیرند که می‌تواند احساس ناامنی و نگرانی را تشدید کند (Narayan & Masten, 2012).

علاوه بر شدت بحران، میزان دسترسی خانواده‌ها به رسانه‌ها نیز بر نوع تجربه آنان از اخبار جنگ تأثیر می‌گذارد. خانواده‌هایی که به رسانه‌های متعدد مانند تلویزیون، اینترنت و شبکه‌های اجتماعی دسترسی دارند، بیشتر در معرض اخبار فوری و تصاویر جنگ قرار می‌گیرند. این امر می‌تواند آگاهی آنان را افزایش دهد، اما در عین حال احتمال فشار روانی ناشی از اخبار مکرر را نیز بالا می‌برد (WHO, 2017).

۶ در این میان، سواد رسانه‌ای خانواده نقش مهمی در نحوه دریافت و تفسیر اطلاعات ایفا می‌کند. سواد رسانه‌ای به توانایی افراد در تحلیل، ارزیابی و استفاده آگاهانه از پیام‌های رسانه‌ای اشاره دارد. خانواده‌هایی که از سواد رسانه‌ای بالاتری برخوردارند، بهتر می‌توانند اخبار نادرست یا اغراق‌آمیز را تشخیص دهند و از تأثیرات منفی آن‌ها بکاهند (UNICEF, 2020).

شرایط اقتصادی و اجتماعی خانواده نیز از جمله متغیرهای زمینه‌ای مهم در این مدل محسوب می‌شود. خانواده‌هایی که با مشکلات اقتصادی یا ناامنی شغلی مواجه هستند، ممکن است نسبت به اخبار جنگ حساسیت بیشتری داشته باشند. در چنین شرایطی، اخبار بحران می‌تواند نگرانی‌های موجود درباره آینده و امنیت معیشتی را تشدید کند (Boss, 2002).

در مقابل، خانواده‌هایی که از حمایت اجتماعی و ثبات اقتصادی بیشتری برخوردارند، معمولاً توانایی بیشتری برای مدیریت فشارهای ناشی از بحران دارند. این حمایت‌ها می‌توانند شامل شبکه‌های خویشاوندی، حمایت‌های اجتماعی یا منابع فرهنگی و معنوی باشند که به افزایش تاب‌آوری خانواده کمک می‌کنند (Walsh, 2016).

پس از مرحله مواجهه رسانه‌ای، مجموعه‌ای از فرایندهای ارتباطی در خانواده شکل می‌گیرد که در مدل مفهومی پژوهش به عنوان متغیرهای میانجی در نظر گرفته می‌شوند. این متغیرها

تعیین می‌کنند که اخبار جنگ چگونه در فضای خانواده تفسیر و مدیریت می‌شود (Patterson, 2002).

یکی از مهم‌ترین این متغیرهای میانجی، الگوی مصرف رسانه در خانواده است. برخی خانواده‌ها مصرف رسانه را به صورت مدیریت شده و محدود تنظیم می‌کنند، در حالی که در برخی دیگر، اعضای خانواده به طور مداوم اخبار و شبکه‌های اجتماعی را دنبال می‌کنند. این تفاوت در الگوی مصرف می‌تواند پیامدهای متفاوتی برای سلامت روانی خانواده داشته باشد (Bonanno 2012, Mancini, &

گفت‌وگوهای خانوادگی درباره اخبار جنگ نیز نقش مهمی در کاهش اضطراب و افزایش درک مشترک از شرایط دارد. زمانی که اعضای خانواده درباره اخبار و اطلاعات دریافتی با یکدیگر صحبت می‌کنند، امکان تفسیر جمعی و کاهش ابهام فراهم می‌شود. چنین گفت‌وگوهایی می‌تواند به تنظیم هیجانات اعضای خانواده کمک کند (Walsh, 2016).

این مسئله به ویژه در مورد کودکان اهمیت بیشتری دارد. کودکان معمولاً توانایی محدودی در درک پیچیدگی‌های جنگ دارند و ممکن است تصاویر و اخبار خشونت‌آمیز را به شکل تهدیدی مستقیم برای خود تفسیر کنند. در این شرایط، توضیح و گفت‌وگوی مناسب والدین می‌تواند به کاهش ترس و اضطراب آنان کمک کند (Masten, 2014).

مدیریت اطلاعات توسط والدین یکی دیگر از عناصر مهم در این مدل مفهومی است. والدین می‌توانند با انتخاب نوع اخبار و کنترل میزان مواجهه کودکان با تصاویر خشونت‌آمیز، از سلامت روانی آنان محافظت کنند. این نوع مدیریت اطلاعات یکی از راهبردهای مهم در کاهش آسیب‌های روانی در شرایط بحران محسوب می‌شود (UNICEF, 2020).

علاوه بر این، در دوران جنگ بسیاری از خانواده‌ها ممکن است به دلیل مهاجرت، خدمت نظامی یا شرایط کاری از یکدیگر دور شوند. در چنین شرایطی، ارتباطات دیجیتال از طریق تلفن همراه، شبکه‌های اجتماعی و پیام‌رسان‌ها به حفظ ارتباط عاطفی میان اعضای خانواده کمک می‌کند (WHO, 2017).

این ارتباطات دیجیتال می‌تواند احساس نزدیکی و حمایت عاطفی را تقویت کند و از شدت نگرانی‌ها بکاهد. به همین دلیل، فناوری‌های ارتباطی در دوران بحران به یکی از ابزارهای مهم برای حفظ پیوندهای خانوادگی تبدیل شده‌اند (Patterson, 2002).

تعامل میان مواجهه رسانه‌ای و فرایندهای ارتباطی در خانواده در نهایت به مجموعه‌ای از پیامدهای روانی و اجتماعی منجر می‌شود. یکی از مهم‌ترین این پیامدها، سطح اضطراب یا

آرامش روانی در میان اعضای خانواده است. مصرف کنترل نشده اخبار جنگ می تواند اضطراب و نگرانی را افزایش دهد (Mancini, & Bonanno, 2012).

در مقابل، اگر خانواده‌ها بتوانند اطلاعات رسانه‌ای را به شکل مناسب مدیریت کنند، این تجربه می‌تواند به تقویت تاب‌آوری خانوادگی منجر شود. تاب‌آوری به توانایی خانواده در سازگاری با شرایط دشوار و حفظ کارکردهای اساسی خود در مواجهه با بحران اشاره دارد (Walsh, 2016). یکی دیگر از پیامدهای مهم در این مدل، انسجام خانوادگی است. گفت‌وگوهای مشترک درباره بحران و حمایت عاطفی میان اعضای خانواده می‌تواند احساس همبستگی و همدلی را تقویت کند و روابط خانوادگی را مستحکم‌تر سازد (Boss, 2002).

همچنین نحوه مواجهه رسانه‌ای و گفت‌وگوهای خانوادگی می‌تواند بر درک کودکان از مفهوم جنگ تأثیر بگذارد. اگر اطلاعات به شکل مناسب و متناسب با سن کودکان ارائه شود، آنان می‌توانند تصویری واقع‌بینانه‌تر و کمتر تهدیدکننده از شرایط جنگی داشته باشند (Masten, 2014).

بر اساس این چارچوب مفهومی، جنگ به عنوان متغیر اولیه از طریق مواجهه رسانه‌ای وارد فضای خانواده می‌شود. سپس فرایندهای ارتباطی درون خانواده مانند الگوی مصرف رسانه، گفت‌وگوهای خانوادگی و مدیریت اطلاعات نقش میانجی ایفا می‌کنند و در نهایت پیامدهایی مانند اضطراب یا آرامش روانی، تاب‌آوری خانوادگی و انسجام خانواده را شکل می‌دهند. این مدل نشان می‌دهد که کیفیت ارتباطات خانوادگی می‌تواند اثرات منفی رسانه‌های جنگی را کاهش داده و به تقویت ظرفیت سازگاری خانواده در شرایط بحران کمک کند (Walsh, 2016; Patterson, 2002).

مطالعه حاضر نشان داد که در زیست‌جهان جنگ‌های مدرن، رسانه دیگر تنها یک ابزار اطلاع‌رسانی ساده نیست، بلکه به مثابه یک «محیط زندگی» و «عضو نامرئی» در ساختار خانواده عمل می‌کند. بر اساس یافته‌های این مرور سیستماتیک، رسانه در زمان جنگ نقشی «دومعنایی و شمشیرگانه» ایفا می‌کند:

- لبه تخریب‌گر: رسانه‌ها از طریق «ظریه کاشت» گریز می‌توانند با بازنمایی مداوم تروما و خشونت، ادراک خانواده از امنیت را مخدوش کرده و با ایجاد «ترومای ثانویه»^۱، مرزهای حفاظتی سیستم خانواده را در هم بشکنند. مصرف افسارگسیخته و بدون مدیریت اخبار،

¹ Vicarious Traumatization

منجر به فرسایش روانی و گسست در آیین‌های خانوادگی (مانند سفره غذا یا زمان خواب) می‌گردد.

- لبه تاب‌آور: در مقابل، با تکیه بر «نظریه تاب‌آوری خانوادگی والتر والش»، رسانه می‌تواند به ابزاری برای «معنابخشی مشترک» و «حفظ پیوندهای عاطفی» تبدیل شود. سواد رسانه‌ای هابز به عنوان یک متغیر میانجی، خانواده را قادر می‌سازد تا از رسانه نه به عنوان منبع اضطراب، بلکه به عنوان ابزاری برای «سازمان‌دهی مجدد» و «دسترسی به منابع حمایتی» استفاده کند.

در جمع بندی، یافته‌ها تأیید می‌کنند که خانواده‌هایی که دارای «سپر رسانه‌ای» (ترکیبی از سواد رسانه‌ای، قوانین مواجهه و گفت‌وگوی هدایت‌شونده) هستند، در برابر تلاطم‌های روانی جنگ بیمه شده و انسجام درونی خود را حتی در سخت‌ترین شرایط حفظ می‌کنند.

پیشنهاد‌های راهبردی

در ادامه، راهبردهای پیشنهادی بر پایه فراترکیب منابع معتبر ارائه شده شما، در قالب بیست پاراگراف و با دو محور کلیدی تدوین شده‌اند:

- ۱) تدوین پروتکل‌های استفاده از رسانه در زمان بحران برای خانواده‌ها
- ۲) توصیه به نهادهای حمایتی برای تولید محتوای رسانه‌ای تقویت‌کننده پیوندهای خانوادگی. هر پاراگراف با اتکا به بدنه دانشی تاب‌آوری خانواده و ادبیات رسانه، جنگ و پیامدهای روانی بحران تنظیم شده است.

۱- چارچوب «بهداشت رسانه‌ای خانواده» در بحران

با الهام از مدل‌های تاب‌آوری خانوادگی (Walsh, 2016; McCubbin & Figley, 2013) نخستین گام ایجاد یک «چارچوب بهداشت رسانه‌ای» است که سه سطح دارد: تنظیم مواجهه (چه چیزی/چه زمانی)، معنابخشی مشترک (چگونه درباره‌اش حرف بزنیم)، و بازپیوند (چه فعالیت‌هایی پیوند عاطفی را احیا می‌کند). این سه‌لایه باید به صورت مکتوب در خانه نصب و در بازه‌های بحران بازبینی شود.

۲- زمان‌بندی مواجهه و «پنجره‌های خبری»

شواهد نشان می‌دهد مواجهه مفرط با اخبار بحران با علائم اضطرابی و خلقی همبسته است (Pfefferbaum et al, 2014; Comer et al, 2014).

بنابراین خانواده‌ها «پنجره‌های خبری» را تعریف کنند: مثلاً دو یا سه نوبت ۱۰-۱۵ دقیقه‌ای در روز، با اجتناب از چک‌کردن مداوم. ساعات خواب و وعده‌های غذایی باید منطقه ممنوعه خبری باشند. این «دوزبندی» مواجهه، بخشی از پروتکل است.

۳- دورهمی‌های بدون موبایل و بازپیوند عاطفی

مطابق الگوهای تاب‌آوری، آیین‌های خانوادگی منظم، پیوند و احساس کنترل را تقویت می‌کنند (Walsh, 2016). حداقل یک وعده غذایی روزانه، و یک شب در هفته، به صورت «دورهمی بدون موبایل» برگزار شود. برای پایش، یک سبد فیزیکی برای جمع‌آوری گوشی‌ها و یک تایمر روی میز تعیین شود.

4- نقش والدین به‌مثابه «فیلتر و مفسر»

نوجوانان در مواجهه با محتوای تهدیدآمیز، آسیب‌پذیرترند (Livingstone & 2008; Slone & Shoshani Helsper, 2010).

والدین باید نقش «فیلتر و مفسر» را به‌عهده گیرند: منابع خبری محدود و معتبر انتخاب، تیترها را پیش‌پالایش، و سپس در گفت‌وگوی هدایت‌شده مشترک مرور کنند. این کار بخشی از سواد رسانه‌ای کاربردی در بحران است (Potter, Hobbs, 2017).

۵- پروتکل «قواعد گفت‌وگوی رسانه‌ای»

الگوی سیستم‌های خانواده نشان می‌دهد قواعد روشن تعامل تنش را می‌کاهد. چهار قاعده ساده تدوین شود: توصیف به‌جای قضاوت، زمان‌بندی محدود (مثلاً ۱۵ دقیقه)، نوبت‌گیری، و جمع‌بندی با یک «اقدام کوچک مثبت» (مثلاً تماس با خویشاوند یا برنامه‌ریزی فعالیت آرام‌بخش). این قواعد از گسترش اضطراب درون‌سیستمی پیشگیری می‌کند (Walsh, 2016).

۶- سقف مواجهه تصویری برای کودکان

مرورهای نظام‌مند نشان می‌دهند تصاویر تروما نسبت به متن اثر عاطفی شدیدتری دارند (Comer et al., 2014). برای کودکان، مواجهه تصویری با محتوای خشونت‌آمیز به حداقل برسد؛ اخبار صوتی یا متنی ترجیح داده شود؛ و هر مواجهه با گفت‌وگوی سن‌متناسب همراه باشد. از پخش اخبار زنده در محیط مشترک خانه پرهیز شود.

۷- ماتریس «منابع خبری مجاز»

با تکیه بر ادبیات جنگ رسانه‌ای درباره «جنگ منتشر» و سرریز اطلاعات (Hoskins, 2011; O'Loughlin, & Cottle, 2006) خانواده یک ماتریس دو در دو تدوین کند: منابع با اعتبار بالا/پایین × بار هیجانی بالا/پایین. فهرست مجاز شامل چند رسانه معتبر کم‌هیجان باشد؛ منابع پرهیجان یا ناشناس در زمان بحران حذف شوند.

۸- تکنیک «بازقاب‌بندی» برای کاهش کاشت ترس

نظریه کاشت هشدار می‌دهد مواجهه مزمن می‌تواند «جهان خطرناک» بسازد. یک تکنیک بازقاب‌بندی خانوادگی اجرا شود: هر خبر تهدیدآمیز با سه سؤال همراه شود، چه داده‌های عینی

داریم؟ چه کاری از ما برمی‌آید؟ نمونه‌های همبستگی/امید چیست؟ این روال، جهت‌گیری شناختی را متعادل می‌سازد (Walsh, 2016; Gerbner et al. 2002).

۹- برنامه جایگزین‌های لذت‌بخش و تنظیم هیجان

مواجهه رسانه‌ای باید با فعالیت‌های کاهنده برانگیختگی فیزیولوژیک جبران شود: پیاده‌روی خانوادگی، نفس کشیدن جعبه‌ای، بازی‌های رومیزی، دعا/معنویت‌ورزی. این فعالیت‌ها آیین‌های حفاظتی تاب‌آوری‌اند (Walsh, 2016) و به شکستن چرخه نشخوار خبری کمک می‌کنند (Pfefferbaum et al., 2014).

۱۰- خط‌مشی «بی‌خبری برنامه‌ریزی‌شده»

برای جلوگیری از خستگی شفقت و فرسودگی اطلاعاتی، بازه‌های بی‌خبری برنامه‌ریزی‌شده (مثلاً بعدازظهرها) تعیین شود. اعلان‌ها بسته، و گوشی‌ها در «حالت تمرکز» قرار گیرند. والدین با الگویی رفتاری این هنجار را تثبیت کنند (Potter, 2018).

۱۱- جعبه‌ابزار سواد رسانه‌ای خانگی

یک جعبه‌ابزار ساده شامل چک‌لیست اعتبارسنجی (منبع، تاریخ، شواهد، همخوانی بین منابع)، واژه‌نامه خبر (تفاوت تحلیل/گزارش/شایعه)، و دستورالعمل گزارش‌دهی شایعات به والدین تدوین شود (Potter, 2018; Hobbs, 2017). نسخه چاپی روی یخچال نصب شود.

۱۲- پروتکل "واکنش به شایعات"

مطابق ادبیات‌مدیاتی‌زاسیون بحران (Cottle, 2006)، یک پروتکل سه‌گانه برای شایعات اجرا شود: توقف اشتراک‌گذاری تا راستی‌آزمایی؛ جست‌وجوی منبع اولیه؛ و گزارش به حلقه خانوادگی با برچسب «تصحیح شد». این کار، سوگیری نشر تکذیب‌نشده را می‌شکند.

۱۳- نقشه‌راه «معنابخشی مشترک»

بر پایه این دیدگاه (Walsh, 2016) هر هفته یک نشست ۲۰ دقیقه‌ای برای مرور وضعیت، نام‌گذاری احساسات، و استخراج معنای مشترک برگزار شود: چه آموختیم؟ چه ارزش‌هایی را می‌خواهیم حفظ کنیم؟ چه کمک کوچکی می‌توانیم انجام دهیم؟ این معنابخشی، انسجام و امید را تقویت می‌کند.

۱۴- نقش‌های ارتباطی درون خانواده

با الهام از خانواده‌درمانی سیستمی (McCubbin & Figley, 2013)، نقش‌ها به‌صورت صریح تعیین شود: «گرداننده جلسه»، «ناظر زمان»، «سخنگوی کودک‌ان»، «راستی‌آزمای» چرخش نقش‌ها حس کارآمدی جمعی را بالا می‌برد و بار هیجانی را توزیع می‌کند.

۱۵- تعامل ایمن با شبکه‌های اجتماعی

با استناد به آثار جنگ و رسانه (Carruthers, 2011؛ O'Loughlin, & Hoskins, 2010)، فهرست‌های محدود دوستان/کانال‌ها ساخته، «بی‌صدا» کردن واژگان محرک انجام، و بارگذاری خودافشاگرانه در بحران کاهش یابد. قواعد حریم خصوصی برای نوجوانان به صورت قراردادی مکتوب شود.

۱۶- «تابلو وضعیت رسانه‌ای» و پایش خانوادگی

یک تابلو یا صفحه مشترک دیجیتال/کاغذی) که در آن میزان مواجهه روزانه هر عضو، خلق، خواب، و رویدادهای رسانه‌ای کلیدی ثبت می‌شود، به خانواده امکان می‌دهد الگوهای فرسایش را سریع شناسایی و دوز مواجهه را تنظیم کنند (Pfefferbaum et al, 2014).

۱۷- تقویت روایت‌های پیوندساز

برای نهادهای حمایتی: محتوایی تولید شود که سه ویژگی دارد، تمرکز بر همبستگی اجتماعی و کمک‌های متقابل (Cottle, ۲۰۰۶)، برجسته‌سازی کارآمدی جمعی و امید واقع‌بینانه (Walsh, 2016) و ارائه الگوهای گفت‌وگوی خانوادگی سن‌متناسب (Hobbs, 2017). این ترکیب، اضطراب را می‌کاهد و تاب‌آوری را می‌افزاید.

۱۸- بسته‌های رسانه‌ای سن‌مرجع برای کودکان و نوجوانان

موسسات و سازمانهای ذیربط بسته‌های چندرسانه‌ای کوتاه، کم‌برانگیختگی و آموزشی منتشر کنند: انیمیشن‌های ۶۰-۹۰ ثانیه‌ای درباره مهارت‌های مقابله‌ای، کارت‌های گفت‌وگو برای والد-کودک، و راهنمای «اولین مواجهه با خبر بد». طراحی باید بر یافته‌های مواجهه غیرمستقیم نوجوانان با تهدید تکیه کند (Comer et al, Shoshani & Slone, 2008, 2014).

۱۹- پروتکل‌های اطلاع‌رسانی کم‌هیجان و مبتنی بر شواهد

به رسانه‌های عمومی توصیه شود از زبان سن‌سازسیون دوری کنند، افکت‌های صوتی/تصویری برانگیزاننده را کاهش دهند، و در کنار هر خبر تهدید، اطلاعات اقدام‌پذیر ارائه کنند. طراحی «نوع و فرمت پیام باید با مدل‌های اثرات رسانه‌ای و بهداشت روان پس از بحران همراستا باشد (Potter, 2018؛ Pfefferbaum et al, 2014).

۲۰- اکوسیستم همکارانه «رسانه-خانواده با محوریت حمایت»

بر پایه «جنگ منتشر» و پراکندگی میدان منازعه (O'Loughlin, & Hoskins, 2010)، نهادهای حمایتی، مدارس، سمن‌ها و پلتفرم‌ها یک اکوسیستم همکارانه بسازند: هاب محتوای

راستی‌آزمایی‌شده، خطوط راهنمای والدین، و کمپین‌های «دوره‌می بدون موبایل». ارزیابی اثربخشی این مداخلات باید با شاخص‌های خلق، خواب، و انسجام خانوادگی انجام شود (Walsh, 2016; McCubbin, & Figley, 2013).

منابع

- Bryceson, D., & Vuorela, U. (2002). Transnational families in the new Europe and beyond. In D. Bryceson & U. Vuorela (Eds.), *The transnational family: New European frontiers and global networks* (pp. 3–30). Berg.
- Comer, J. S., Furr, J. M., Beidas, R. S., Weiner, C. L., Kendall, P. C., & Miller, J. D. (2014). Children's exposure to mass media coverage of the 2013 Boston Marathon bombings and psychopathology. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 53(11),
- Cottle, S. (2006). *Mediatized conflict: Developments in media and conflict studies*. Open University Press.
- Friggeri, A., Adamic, L. A., Eckles, D., & Cheng, J. (2014, June). Rumor cascades. In *Proceedings of the Eighth International AAAI Conference on Weblogs and Social Media (ICWSM 2014)*.
- Gerbner, G., Gross, L., Morgan, M., Signorielli, N., & Shanahan, J. (2002). Growing up with television: Cultivation processes. In J. Bryant & D. Zillmann (Eds.), *Media effects: Advances in theory and research* (2nd ed., pp. 43–67). Lawrence Erlbaum Associates.
- Guess, A. M., Nagler, J., & Tucker, J. A. (2019). Less than you think: Prevalence and predictors of fake news dissemination on Facebook. *Science Advances*, 5(1), eaau4586.
- Hobbs, R. (2017). *Create to learn: Introduction to digital literacy*. Wiley-Blackwell.
- Hobbs, R. (2020). *Mind over media: Propaganda education for a digital age*. W. W. Norton & Company.
- Hobfoll, S. E., Watson, P., Bell, C. C., Bryant, R. A., Brymer, M. J., Friedman, M. J., ... Ursano, R. J. (2007). Five essential elements of immediate and mid-term mass trauma intervention: Empirical evidence. *Psychiatry: Interpersonal and Biological Processes*, 70(4), 283–315.
- Holman, E. A., Garfin, D. R., & Silver, R. C. (2014). Media's role in broadcasting acute stress following the Boston Marathon bombings. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 111(1), 93–98.
- Hoskins, A., & O'Loughlin, B. (2010). *War and media: The emergence of diffused war*. Polity Press.
- Lewandowsky, S., Cook, J., Ecker, U. K. H., Albarracín, D., Amazeen, M. A., Kendeou, P., Newman, E. J., Pennycook, G., Porter, E., Rand, D. G., Rapp, D. N., & Vraga, E. K. (2020). *The Debunking handbook 2020*. Center for Climate Change Communication, George Mason University.
- Livingstone, S., & Blum-Ross, A. (2019). *Parenting for a digital future: How hopes and fears about technology shape children's lives*. Oxford University Press.

- Madianou, M., & Miller, D. (2013). *Migration and new media: Transnational families and polymedia*. Routledge.
- Masten, A. S., & Narayan, A. J. (2012). Child development in the context of disaster, war, and terrorism: Pathways of risk and resilience. *Annual Review of Psychology*, 63, 227–257.
- Minuchin, S. (1974). *Families and family therapy*. Harvard University Press.
- Neria, Y., Galea, S., & Norris, F. H. (Eds.). (2011). *Mental health and disasters*. Cambridge University Press.
- Pennycook, G., & Rand, D. G. (2018). The implied truth effect: Attaching warnings to a subset of fake news stories increases perceived accuracy of stories without warnings. *Management Science*, 66(11), 4944–4957.
- Pennycook, G., Cannon, T. D., & Rand, D. G. (2021). Prior exposure increases perceived accuracy of fake news. *Journal of Experimental Psychology: General*, 150(8), 1491–1505.
- Pfefferbaum, B., Newman, E., Nelson, S. D., Nitiéma, P., Pfefferbaum, R. L., & Rahman, A. (2014). Disaster media coverage and psychological outcomes: Descriptive findings in the extant research. *Current Psychiatry Reports*, 16(9), 464.
- Pfefferbaum, B., Newman, E., Nelson, S. D., Nitiéma, P., Pfefferbaum, R. L., & Rahman, A. (2014). Exposure to mass trauma and media coverage: A review. *Psychiatric Clinics of North America*, 37(3), 609–623.
- Rideout, V., & Robb, M. B. (2022). Common sense census: Media use by tweens and teens. *Common Sense Media*.
- Slone, M., & Shoshani, A. (2008). The impact of ongoing terrorism on youth: Psychological and educational effects. *Current Directions in Psychological Science*, 17(4), 271–275.
- Slone, M., & Shoshani, A. (2008). The psychological effects of terrorism on children: The Israeli experience. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 49(3), 265–276.
- Southwick, S. M., & Charney, D. S. (2012). *Resilience: The science of mastering life's greatest challenges*. Cambridge University Press.
- Tandoc, E. C., Jr., Ling, R., Westlund, O., Duffy, A., Goh, D & ., Wei, L. Z. (2021). Walsh, F. (2016). *Strengthening family resilience (3rd ed.)*. Guilford Press.

Family Life and Media Communication in Times of War

Reza Esmaeili

Ph.D. in Sociology and Faculty Member. Faculty of Governance, Islamic Azad University, Isfahan Branch, Isfahan, Iran

Reza.esmaeili0693@iaui.ir

Abstract

This article presents a systematic review of studies that examines the relationship between family life and media communication in wartime contexts through a systematic review of scholarly research published in internationally recognized academic databases. War is not solely a military or security phenomenon; beyond its observable economic, political, and cultural consequences at the societal level, it produces profound transformations within the family as the fundamental unit of society. In particular, wartime conditions reshape the emotional climate of families, patterns of interaction among family members, and the broader dynamics of intra-family communication. Within such contexts, media become a central source of information and a powerful agent in shaping perceptions, emotional responses, attitudes, and behavioral orientations among family members. The rapid expansion of digital media and social networking platforms has further intensified the mediated experience of war. As a result, families are increasingly exposed to continuous flows of information, including real-time news updates, graphic imagery, mediated narratives of violence, and unverified rumors circulating across digital networks. Such patterns of exposure may contribute to heightened levels of anxiety, perceived insecurity, and psychological stress within the family environment. At the same time, media systems perform a dual function. While excessive or unfiltered exposure to war-related content can exacerbate fear and uncertainty, media platforms can also facilitate social cohesion, maintain communication with geographically separated family members, support the formation of social support networks, and disseminate messages that foster hope and collective resilience. Findings from the reviewed literature suggest that the ways in which media content is interpreted, mediated, and managed within the family context are critically important. Parents, as primary mediators of information, play a significant role in contextualizing war-related news for children, mitigating fear, and preventing the escalation of adverse psychological consequences. Moreover, family discussions regarding wartime events contribute to shaping shared understandings of reality, regulating emotional responses, and strengthening family resilience. A review of existing scholarship indicates that much of the prior research

has examined either the psychological consequences of war or the role of media independently, while comparatively limited attention has been devoted to the intersection of family dynamics and media communication during wartime. By addressing this gap, the present study seeks to clarify how media communication influences the lived experience of family life during war and to explore its implications for family mental health, resilience, media consumption practices, and the structure of family relationships.

Keywords: Family Life; Media Communication; War; Digital Media; Social Networks; Family Resilience; Mental Health; Parental Mediation; Social Support; Media Consumption